تاریخ امر بهائی

﴿ تعالیم — وأهمیتش در عالم اجتماعی ﴾

﴿ تألیف ﴾

« هیپولیت درایفوس »

که باهتمام جناب میرزا منیر زین و میرزا عزیز الله خان
بهادر از لسان فرانسه ترجمه کردند

﴿ حقوق الطبع محفوظة ﴾

(سنه ۱۳٤۱ هـ ۱۹۲۲ م)

طبع بمطبعة السعادة

علم وعقل است ممتنع ومستحیل جلوه میکند لهذا پای در گل وخودرا دوچار مشکل بیند*

ولکن متنورایرانی از برای حل مشکل واقناع وجدان وضمیر خود میتواند مستقلا تحقیق وتحری حقیقت پردازد ودر این تحری حقیقت از برای تسهیل نیل مقصود صفحه کاغذرا بر داشته برسم خطوط ستونی چند بران تشکیل دهد ودر هرستون اطلاعات وثمرهٔ تحقیقات خویش را چه در ذم بهائیان وچه در مدح آنها جدا گانه مرقوم دارد*مثلا برستونی منقولات ومسموعات خویش را از هموطنان غیر بهائی که سر تاسردر ذم بهائیان است بنویسد ودر ستونی دیگر أصول ومبادیٔ بهائیان راکه از خود بهائیان تحقیق نموده بنگارد ـ وبرستون سوّم اطلاعات خودرا که از قرائت کتب بهائیان بدست آورده مرقوم دارد ودرستون چهارم ملاحظات شخصی خودرا ازگفتار وکردار وروبهٔ حقیقی حیات آنهاتحریرنماید — ودرستون پنجم أقوال ومندرجات رسائل ومقالات محققین غربی رابنویسد وقس علی هذا تا آنکه تحقیقات خودرا حتی الم

پس از آن این معلومات مختلفهٔ خودرا بیکدیگر کند وبا حس وروح بی طرفی ودلالات عقل سا بطریق منطق أحد نتیجه فرماید در انصورت وراحت قلب ووجدان بخشد چه که مرآت

مقدمهٔ مترجم

یکنفر ایرانی منور خواه کلیمی خواه زردشتی خواه مسیحی باشد خواه مسلم — هر دم در ایران اسم شریعت بهائی گوشزد او میشود از طرفی دائم منقولاتی از افراد این امم ارامنه در ملل خود راجع باصول ومبادی وطرز حیات اجتماعی این شریعت جدید بگوش او میرسد که درصورت صدق متمسکین بآن شریعت جدیدرا در نظر از متوحشین قرون اولی گذشته برتبه همجیت وحیوانیت تنزل میدهد — هذا دوام وبقای چنین قومی ر درعالم که روز بروز در ترقی وتعالیست از ممتنعات شمرد از طرفی دیگر چون نظر را از ایران بیرون اندازد ودر کیفیت سرایت این شریعت جدید درامم وملل متمدنهٔ غرب سیر تحقیقی نماید می بیند که روز بروز بکمال قوت درادیان ارامنهٔ فوق باضافه در میان بودائیها وهندوها وفرق آنها در اوروپا وامریکا وافریقیا وقطعات آسیا از قبیل هندوستان وترکستان وچین وژاپان سرایت مینماید * در انظار رای محقق منور ایرانی جمع ضدین یعنی ممتنع بودن دوام وبقای این شریعت در عالم وبکمال قوت نفوذ وسرایت کردن آن در ملل وامم متمدنه که اغلب مبرا لشان

مؤسس این شریعت (حضرت بهاء الله) و همچنین بقلم مبین کتاب
و مرکز عهد حضرت بهاء الله * یعنی (حضرت عبدالبهاء) مرقوم
گردیده و منتشر شده است بدقت در لسان اصلی فارسی و عربی
مطالعه فرموده‌اند و بواسطهٔ مسافرتهای عدیده بشرق از عقاید
و افکار یهودیان و زردشتیان و مسیحیان و مسلمانان شرق راجع
بشریعت بهائی مطلع گردیده‌اند بعلاوه از این با بهائیان شرق و غرب
در معاشرت بوده‌اند و رفتار و کردارشان مستحضر شده‌اند
پس از تطبیق گفتار و کردار دو طرف نتیجهٔ تحقیقات را بنظر
شخصی منضم نموده بصورت کتابی که هم موجز است و خواننده را
خسته نمی‌نماید و هم جامع است بی طرفانه بنظر عموم خلق ارائه
داده‌اند * هر منور ایرانی (اروپا) دست رس تحقیقات فوق
ندارد شاید وقتش مساعدت نماید و یا دست رس جمع آوری
معلومات از شرق و غرب نداشته باشد * یعنی از برایش میسر
نباشد لهذا این بنده چندروز فرصت خودرا بترجمهٔ کتاب
جناب دکتور (هیپولیت دریفوس) که شخص فاضل و کلیمی
الاصل فرانسویست و بی طرف پرداخت تا آنکه هموطنان منور
خود که طالب مزید اطلاعات و طرفدار معلوماتند خدمتی نماید
و بعلاوه امیدست که ترجمهٔ این کتاب وسیله شود که محققین
منور ایرانی از قراءت این کتاب اولا این نتیجه را بگیرند *
یعنی خبر دهند که (حضرت بهاء الله) و مرکز عهد و میثاقش حضرت

در مقابل شمس حقیقت آید بدیهیست شمس حقیقت درآن جلوه فرماید (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا)

این بنده هم اقوال هموطنان خود را در مورد (ذکر) بهائیان شنیده است وهم مبادی وأصول بهائیان وکمتار وکردارشان مطلع — وهمچنین در کتب ورسائل ومقالات محققین ومستشرقین غربی سیر نموده است تا حدی که معلومات ونتیجهٔ تحقیقات شخصی این بنده را بیان حقیقت دلالت مینماید اینست مسموعات از هموطنـان عام در ذم بهائیـان بوده وآنچه از بهائیان شنیده ودیده است باأقوال هموطنان تباین کلی دارد * وأما محققین اوروپائی بعضی فقط مسموعات خویش را چه در ذم وچه در مدح بهائیان بدون اظهار عقیدهٔ شخصی مرقوم داشته اند تا وقت اکمال تحقیق خویش وأخذ نتیجه نداشته اند یا آنکه عمـدا نتیجه ونظر خویش را ذکر نکرده اند که خوانندگان رسائل ومقالاتشان خود مستقلاً برای خود نتیجه بگیرند — وبعضی نتیجه ونظر شخصي خود را بصورت حیرت از نفوذ شریعت جدید در أمم وملل عالم وسرعت انتشار آن مرقوم داشته اند جمیع این رسائل بخوانندهٔ مطلع میرساند که تحقیقات آنان بطوری که باید کامل نبوده است *

ولکن مستشرق شهیرجناب دکتور (هیپولیت دریفوس) که بسیاری از ألسن شرقی را میداند کتب وآثاری که بقلم

﴿ مقدمهٔ مؤلف ﴾

در این باره کی کتابی تألیف وبزبان فرانسه وانکلیسی وفارسی طبع ونشر شده است وتوجه نفوسی را که بتحصیل وتطبیق حقایق أدیان وکیفیت نشو وارتقاء روحانی عالم انسانی مایل میباشند بنقطهٔ اتحاد أدیان که امروزه بشریعت بهائی معروف است جلب مینماید *

بواسطهٔ این تألیف مؤلفهٔ آن (لورا کالیفورد بارنی) با کمال همت واقتدار تعالیم این شریعت جدیدرا بنظر عموم خلق إرائه میدهد زیرا مغزی الیها محاورات وسؤال وجوابهای خودرا با مولای مقدم عکا بمسافات اصلیهٔ آن مرقوم داشته است قبل از تألیف وطبع ونشر این کتاب نظر بتألیفات مختصری که در هر کدام از ألسنهٔ اوروپائی در خصوص این شریعت منتشر شده بود فی‌الحقیقه اطلاع بر فلسفه وحکمت الهی شریعت بهائی برسائل ومقالات مستشرقیی که کتب مرقومهٔ (بهاءالله وعبدالبها را) خودشان بلسان اصلی قرائت کرده بودند وهمچنین بألواحی که از (عبد البها) در بین مؤمنین عربی منتشر محصور بود *

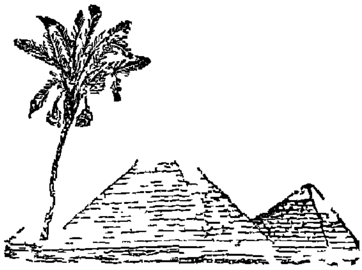
لهذا تألیف این کتاب که مسمی بمفاوضات عبد البها است

(عبد البها) که از ایران مملکت عزیزما طلوع نموده اند بواسطهٔ شخصیت ربانی خود وقدرت ونفوذ عظیمی که در ملل وأمم متمدنهٔ غرب بروز داده اند چه عزتی بایران وایرانیان بخشیده اند

(عزیز الله بهادر)

در مراجعت بایران درجهاز (کراکونیا) یک روز قبل از وصول بمبئی بر اقیانوس هند ترجمهٔ کتاب بانتها رسید*

۱۹ سپتمبر سنة ۱۹۲۱ *



دیانت عمومی شریعت بهائی

« تألیف هیپولیت دریفوس »

﴿ قسم أول ﴾

(علم ودیانت) یکی از یادگاران اواخر قرن أخیر (مسیو گوبو) از اندراس وانحطاط ادیانی که عبارت از رسوم وقواعد ظاهری گردیده متنبه شده میدید مؤمنین ومتدینین که مرتباً بکلیسیا ومعابد خود برای نماز میرفتند اکنون از کلیسا دوری وترك آنرا کرده اند * وهمچنین درصدد بوده که آنچه از عقاید دینی که قابل بقا بود از غیران جدا وآزاد نماید * این شخص اعلام میدارد که ناموس الهی که فی الحقیقه أس أساس هر یك از أدیان است ومعتقده مشار الیه از هر ناموسی دوام وبقایش بیشتر است فقط چیزیست که از باقی جمیع این شرایع محمله است وبالآخره ریشه محکم نموده کلیساهای متنوعه الالوان را از میان بر میدارد *

ودر تحقیقات فلسفیه خویش که نظر بدینی آنرا

بوافصی را که خصوصاً در عالم غرب در تحصیل حقائق این شریعت محسوس بود رفع نماید ـ همچنین عقاید و افکاری را که بواسطهٔ تعدد و تکثر اصطلاحات فلسفی حتی از برای شرقیها مبهم و غیر روشن بوده است بطریق وضوح و لسانی سهل توضیح میکند

نظر ما چون میرسد که سر باید اهمیت تاریخی این شریعت را بیان نمائیم و همچنین از نظریات فلسفیهٔ موجوده خود را مستغنی نموده مستقلاً بتحرّی حقیقت این شریعت پردازیم یعنی فقط از نظر فوائد اجتماعی بطور ایجاز از نفوذ شریعت بهائی در عالم تمدن امروزی خوانندگان خود را مستحضر سازیم *

از برای حصول باین مقصد بتألیف این کتاب میپردازیم اگر چه این کتاب بسیار خیلی مختصر است و بنقص اختصار آن واقفم مع هذا امید وارم نفس تألیف این کتاب سبب تشویق شود تا ارباب قلمی که مهارتشان بیشتر است در توضیح و تبیین این موضوع بزرگ وسیع بتفصیل اقدام فرمایند * سرعت انتشار شریعت بهائی در انگلستان و امریکا مرا وادار نمود این رساله را که اینک در مملکت فرانسه تألیف نموده ام بزبان انگلیسی طبع ونشر داده و بمؤلف ماهر کتاب مفاوضات با کمال احترام تقدیم نماید تا ایشان چون جزو ملحق بکتاب خود بندرند *

دار السلام در شهر ویوی اکست ۱۹۰۸ (سویسرا)

عظم (گوبو) اراين بهصه كه (ارلست رىان) ار بدايت طلوعش باهميتش ملتفت سده بود هيچ حبر بداشت با وحوديكه (ر بان) فيلسوف معروف دركتاب (اپرىر) حود بالصراحه بشارت ديانت عمومي عالم وحبر اين ظهور اعظم را داده صرف نظر نموده يا آنكه ار آن حبر گرفت ولى در اهميت آنرا فقط فرقهٔ حديدى ار فرق عاديه شمرد * طى عالب مراوادار ميماند كه بكوئيم مشار اليه نتوانست حودرا ار عقايد ونظريات اكتسابي وموروثي پاك ومبرا فرمايد ـ نظر بعدم عبر دين ار (كتكىرم) (يعنى تعليم حقايق ومبادى دينى كه اساسش برسؤال وحواست) عـدم تشخيص نواميس مبرهه ار موهومات وبعريق حصرت ألوهيت ار حصرات رهبه مشار اليه نتوانست تصور نمايد * حدا پرستى حالص كه مبرّاى ار تعصب است ممكن است با بقدم عقل بشرى موافقت نمايد وبا لوازم وصروريات روح علمى امروره مؤالفت داشته باسد مخالفت صورى بى اساس علم ودين در نظر مشار اليه مابعى حـلوه نمود كه رفع آن مستحيل است عافل ار اينكه دين وعـلم هريك را دائرهٔ بمود يست كه مخصص بخودآنست وهريك سهم حود در رفع حوائج دماعي وعقلائى ما فائده حود را مى بخشد ار انجائى كه اكتسابات علميه هنور ار حواب (چرا) در عالم حلقت عاجر است وفقط ار عهدهٔ حواب (چطور) برآمده است وبعوس وعقول بشر در حل مسألهٔ (چرا) ساعى

(تمدن آینده) موسوم مینماید ثبوت میکنند که این ناموس
ألفت یا حقیقت جامعه سه صورت مخصوص ایجاد خواهد نمود
(اول) اینکه این ناموس الفت ممکن است خلق را از مجرای عقل
هم ارتباط دهد (ثانی) آنکه این حقیقت جامعه ممکن است خلق را
از مجرای اراده هم آمیزش بخشد (ثالث) آنکه این ناموس ألفت
ممکن است خلق را از مجرای احساسات وعواطف باهم مألوف
سازد ــ لهذا برای تعمیم مساعدت ومعاونت یا تعمیم وترویج
موازین تهذیب اخلاق ویا فقط از برای تعقیب روابط صناعی
وقتی جمعیتی که متحری حقیقت است خواه علمی خواه فلسفی
وخواه دینی تشکیل خواهد شد بان امیر مشارالیه إعلام میدارد
که دیانت استقبال استقرار خواهد جست *

ناموس ألفت دیگری هم که نظر می آید (گونو) وپیروان
فلسفهٔ (اگست کمت) ملتفت بان شده باشند موجود است این
ناموس ألفت روح عصر حاضر است ومحققاً از جمیع عقائد فوق
در اهمیت برتری وتفوق دارد ودر پیشرفت تمدن وترقی وتعالی
هیئت اجتماعیه نفوذش بی عظیم است ــ یعنی ناموس ألفت ادیان
که در این عرصهٔ عظیمی که باسم دیانت بهائی معروف شده است
بعرصهٔ ظهور وبروز وفعلیت آمده است ومقصدش تألیف
واتحاد ادیان مختلفه است وچند سال است سرعت سرایتش
در ادیان متنوعه عقولرا بحیرت انداخته یا آنکه این فیلسوف

دارد که اشخاصی را که حدود دیانت از هم جدا ساخته و بواسطهٔ تقالید مذهبی یکدیگر را تحقیر و تمییز مینمایند صلح و آشتی دهیم و از برای حصول باین مقصد کافی است که یکی از مبادی که اس اساس جمیع ادیانست بفهیم بنمائیم یا اینکه خلق در تحت حکومت علمای مذهبی آزاد شوند ـ و ورقهٔ دیگر را که تمسکشان از دیانت آباء و اجدادی بریده از حقیقت عمیق و اهمیت اخلاقی تعالیمی که مخالف اکتشافات علمی و تصورات عقل آزاد نیست مستحضر و مطلع سازیم ـ اینست کار مهمی که لزوم فوری آن هر دم بشتر احساس میشود ـ کاریست که امروز دیانت بهائی که خلاصه و جوهر ادیانست انجامش را در عهده گرفته است *

در انعقاد این دیانت چنین بگوش ما میرسد هنوز دیانت جدیدی از مذهب دیگری از راست باره نی ؟ یا اسم نو ظهوری مگر دیانت بهائی دارای مبادی حریت پرورانه است ؟ مگر دیانت بهائی افکار را در حدود وجود عقائد مذهبی مقید ومحبوس نمیسازد ؟ مگر انسان را با عقل و وجدانش آزاد میسازد؟ دیانت بهائی فقط افکار صاحبان فکر را بیان مینماید لهذا محتاج بآن نیستیم که علمی دیگر بلند کنیم و تقسیم دیگر بر تقسیمات نوع بشر وارد کرده بفرائیم انتهی *

افسوس اگر این عالم انسانی بحدی ترقی کرده بود که لذت و حسن افکار وسیعه را احساس کند و از روی فطرت این افکار وسیعه را

میباشند * شك نیست نفوس بشری با امیدواری در تعقیب وصول مبدأ أول توفیق خواهند نمود ومسلم است میدان این تجسس عوالم ما وراء الطبیعه است — لهذا فلسفه ودین است که حل معضلات ومسائل عقل انسانی را خواهند نمود *

بنابر قول (پولس قدیس) ایمان برهان أمور غیر مرئیه است ومایه تشویق در تقدم عقل وعلم . اگر (چنانچه) از دائره معلومات بیرون رود هرگز با دین منازعه نماید بلکه درآتیه علم وایمان معاونت ومعاضدت بکند بکردر کشف مجهول همقدم خواهند بود

(لزوم تجدد أدیان) اگر در عصر علمی حاضر ما که تعلیم وتربیت فقط در دائره اقلیت ابناء آدم محصور نیست قسمی بزرك از ارباب فکر ودانش از کلیسا متنفر شده اند وتعلق بحق بسیاری از خلق را از انقیاد بعداهی که آداب ورسومات مدرسه این فوق تحمل انهاست بارداشته این دلیل راین نمیشود که حس دیانت باید خورد خورد از روی نبین أمم متمدنه محو شود از برای اینکه بحری حقیقت شود کمالت میکند اهمیت دیانتی بسیاری از شکوك متداوله رانفهمیم وعلت بسیاری از سستی عقائد مضحکه را بمحض عائمم اگر چنین باشد که موقف دینی از لوازم طبیعی است واگر چنانچه بنظرما میرسد وظیفه هر شخص با فکر نیست که روحانیت خودرا وهمچنین نتائجی که از ان حاصل است ترقی دهد نهایت اهمیت

اگر بعوض این هر یك بموجب عقیدهٔ دینی خود برحسب دلالت وتعلیم دین خود مخلصاً لله در مجرای فضائل سالك میشدند بدون معطلی میدیدند که فلهٔ این اهرام دارای جواب است یعنی مشترك فیه جمیع ادیان است و نیز میفهمیدند که جمیع ادیان موجوده حقیقت مطلق که غیب لایدرك است ومعلومات ومعرفت ما از آن بسیار محدود است بیان نتوانند بلکه نتیجه وثمر سعی مخصوص وهمت بشر درطریق حصول معرفت الله بیان نماید لهذا در قلهٔ رفیع این اهرام جمیع این نفوس وأهالی أدیان متحاربه همدیگر را بدون ادنی اختلاف ورحمتی ملاقات میکردند این رقابتهای بی معنی از میان میرفت واعضاء عالم انسانی با صلح وآشتی معاونت یکدیگر میپرداختند ودر استقبال ترقی ومزید سعادت ویگانگی عالم انسانی همقدم میشدند *

این رادیانت بهائی حس کرده است لهذا درکار خود پیش میرود بدون آنکه بدیانتی بگوید که اساس خودرا ترك نماید ویا آنکه متظاهر باین شود که خودان فقط حاکی از حقیقت کلیه است کلیتها بلکه بر عکس این دیانت بهائی حقیقتی راکه اس أساس جمیع ظهورات قبل وسبب تألف وما به الارتباط فراموش شدهٔ جمیع ادیان بوده تصدیق مینماید واگر چنانچه نسیم دیانت بهائی خلق را بترك موهومات ورسومات کهنهٔ مندرسه امر میکند که بروح حیات ازنو زندگی یابند این مثل

قبول کند وأعمالش را موافق آن سازد واگر انسان باین اندازه الهی شده بود انوقت بدیهی بود حاجت بأمر جدیدی نمیبود ولکن این عقاید وسیعه * یعنی دوست داشتن همسایهٔ خود * لذت در نفس عمل نیك انقطاع از امیال شخصیه ـ وصرف قوا ومنافع افرادی در استقبال سعادت عالم انسانی هنوز در عالم نفوذ شان را بظهور وفعلیت نرسانیده باشند علت آنست أشخاصی که مدعیند حائز آنند وحامی آن جامهٔ خود را لکه دار نموده اند خواه کاتولیك خواه مسلم وخواه بی دینها ـ هر هنری که در دائره نفوذ شان بخرج دهند محصور در عدهٔ قلیلی از هم مذهبان وهم مسلکان خود ساخت وبس هیچ نفوذی درحم غفیر بیشمار سائرین که بتدریج بواسطهٔ تعصبات جنسی وربیتی لا أبالی شده اند پیدا نکرده اند *

(دیانت بهائی وطبیعت آن) دیانت بهائی دیانت جدیدی نیست بلکه تجدد دیانتست در گوشه وروایای اهرام دیانات پروتستانها کاتولیکها مسلمین بودائیها ـ واهالی سائر ادیان باهم در جنك وجدالند وسعی میکنند که بقوه وجبر همسایگان خود را بطرف خود جلب نمایند ـ وهر کدام اعلان میکند که دیانت خود فقط دین بر حق است وسایر أدیان باطلند وباسم تبشیر وتقلیب اهالی أدیان سائره بدون ثمر ونتیجه ئی برای قرون واعصار بأقطع طرق مغارعه وستیز با یکدیگر مشغول

میتواند در ابراز باقتدار و نفوذ کلامش خود داری کند ـ اگر چنانچه عالم انسانی در مقام حاضر خود قائم است ـ اگر چنانچه اکتشافات جلیلهٔ دائرهٔ معلومات بشری مارا امتداد داده * اگر چنانچه جمعیات علمی وغیره تأسیس شده است تمام اینها راجع بنفوسی است مثل موسی وعیسی ومحمد وبودا وکانفیوشیس که انسانرا بمعرفت مقام خود واقف واز عالم توحش أصلی بیزار نمودند لهذا از برای هر یك از ماها سزاوار است که باین عقیده تسلیم شویم ـ وأشخاصی را که بهمین مبادی جلیلهٔ خودمان در ظل سایر ادیان تربیت شده‌اند ومدنی مخصوص بخود تشکیل کرده اند برادر گرامی شمریم *

این میل وعقیده که دیانت خودما فقط دیانت حقه در عالم است چنان در نفوس ما ریشه دوانده است که حتی بتربیت هم ممکن نیست ریشهٔ آنرا کند بعلاوه اینهائی که فراغت بال وبا ذوق سلیم میشود که آنان بتحصیل تطبیق دیانات بالنسبه بنفوسی که خودرا بدون زحمت در تحری حقیقت در ظل عقاید مذهبی گذارده‌اند بسیار محدود وعبارت از أقلیت بسیار کوچکی میباشند لهذا هیچ امری چون نفوذ چنین دیانت وسیع المرام وعظیم المقصدی نیست تا آنکه بتواند چنین موهومات مخیمه‌را قلع وقمع کند *

(۲ ـ تاریخ امر بهائی)

این است که حقیقت أصلیهٔ أدیان عالم را تصدیق نماید زیرا تعلیم میدهد که نفوس هر دیانتی بمسائل ملکوتی ومبادی جمیلهٔ ادیان سائره واقف شوند وبان معترف گردند *

بدون آنکه بخواهم بحث از امور غیر مرئیه وعوالم ماوراء الطبیعه کنم ویا بتفاصیل حکمت الهی وفلسفهٔ دیانت بهائی که مرا از حدود اختصار این رساله بیرون میبرد داخل بشوم ببیان این مسأله اکتفا مینمایم بهائیان معتقدند که از اول لا اول خداوند عالم از بین أفراد بشر نفوسی أکمل را مبعوث فرموده بمبادی جلیل اخلاقی که نظام هیئت اجتماعیه بر ان دائر است نوع بشر را بطریق ترقی وسعادت دلالت نموده اند ودر این خط نشو وارتقا این نفوس اکمل هر یك در عهد وعصر خود هادی ودلیل أکبر بوده‌اند — در ارض حاصل‌خیز بوستان عالم انسانی نهالهای پر طراوت وفضائل بدیعه وگلهای پر حلاوت ترقیات جمیلهٔ معنویه اگر از توجه ومراقبت باغبان الهی محروم ماند عنقریب اسیر علف های خود روی پر پیچ در پیچ خودپرستی وتسویلات نفسانی پژمرده شده از میان خواهند رفت *

اینست مرام ومشروع این مظهر ظهور که هرچند بظاهر بلباس خضوع وفروتنی بعرصهٔ شهود قدم گذاشته ولی بحقیقت بسی عظیم است هرکس هرچه میخواهد در خصوص او معتقد باشد یا هرچه‌در تقدیر مقام اوفتور آورد ولی هیچکس

میدان وثمر انقطاع ومؤانست نفوس ممتاره است بعقل کلی که مدبر برقیات در هر دوجهانست این مؤانست انسان واین شعور أو بمقام خود این احساس ارتباطی وخویشی که با سائر مخلوق دارد از نزدیك ترین نفوس قبیله وعشیرهٔ خود تادورترین نفوس روی زمین خلاصه شعورش از نسبت خود بتمام کائنات موجوده در طبیعت سبب أشرفیت اوست بر تمام موجودات * وفرد أکمل یعنی مظهر حق کسی است که هزار چندی ظاهر میشود واین شعور واحساس را بحدی دارا است که فوق شعور ومحیط بر احساسات تمام أفراد دیگر است از این جهت است که احاطه ونفوذش بر سائر نفوس بحدیست که هیچیك از بزرگان عالم خواه از طبقهٔ فاتحین بزرك وخواه ازطبقهٔ دانایان ممتاز تاریخی باو نتوانسته اند برسند *

یکی از این نفوس اکمل در این باره کی (بهاء الله) بوده است او کسی است که ملیونها از نفوس از تمام جهات أربعهٔ ارض ازهند وزردشتی بودائی مسیحی یهودی ومسلم با ومعتقدندکه بزرگترین مظاهر الهیه است او کسی است که این نفوس مختلفه ئی را که امکان صلح وآشتی دادن آنها تاکنون بعقیدهٔ احدی خطور نمیکرد آورده ودر ظل خیمهٔ یکرنك خود داخل نموده این شخص درایران متولدشد در شرق نورانی که ازانجا همهٔ پیغمبران باراده‌ٔ غیبیه ظاهر شده‌اند چنانچه آفتاب از شرق

﴿ پیغمبران بزرگ ﴾

همهٔ پیغمبران متعددی که تعالیمشان را کتب مقدسه برای ما محفوظ نگاهداشته جمیع نمایندهٔ یك قوه هستند همه حاکی از یك وحدند همه مظهر یك قوهٔ فاعله اند و مبین یك حقیقت کلیه میباشند که آنرا ابدا نامند ــ در زیر هر آسمانی ظاهر شده باشند در هر عصری که زندگانی کرده باشند همه بعالم انسانی یك رنگ تعالیم داده اند ولکن هر لاحقی آن تعالیم را کامل تر از سابق بر حدود بنا بر مقتضیات نشو وارتقاء عالم انسانی برای أهل عالم آورده لهذا نبادل نمود نجیب مظاهر الهیه بر پیروانشان وتعلق پیروانشان بان نفوس مقدسه از برای ماشهبه عیکدارد که امر بست الهی به بشری * درأمر هر مظهر حقی از برای شناختن أو ابدا محتاج به تمسك بمعجزات نباید شد ــ وبهتراست بی پرده بگوئیم که بهائیان معتقد بأمور غیر طبیعی وموهوم نیستند کشف حقیقت را عجب وغریب نمیدانند وآنرا أمر غیرطبیعی چنانچه عوام سوء ترجمه مینمایند نمیشمارند * أمر ما وراء الطبیعه بین بهائیان ظهور حقائق عالیهٔ طبیعة الطبائع است * یعنی ظهور حقیقت وسیعی غیر معلوم که روز بروز بواسطهٔ ترقیات کمالیه وتحقیقات علمیه درمیدان شناسائی ان قدم بیشتر می نهیم کشف حقیقت (مکاشفه) نتیجهٔ رسوخ عرفانی است در این

منتظرهٔ قرون عدیده اعلان کرد وایشان ظهور نمود که خلق را از برای ظهور (من یظهره الله) حاضر نماید خلق ایران یکدفعه بهیجان آمدند اگر چنانچه این نهضه نه فی الجمله انقلابی برضد رؤسای روحانی و سلك نظران مذهبی ایران خاتمه یافته بود ولی نهضه بر ضد شریعت اسلام شمرده نمیشد بلکه بر عکس باب عنوان نمود که در شخص او تمام نبوات قرآن وأحادیث اکمال پذیرفت مگر خبر نقل این ایام را ع محمد علیه السلام بیاورد که (یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره ألف سنه مما تعدون) وسایر روایت معروفه فقط ده قرن یا هزار سال گذشته بود از غیبت امام آخر که نشر دیانت وشریعت رسول را باکمال رسانیده بود ودراین هزار سال علمای سوء وجاهل این شریعت را خراب کرده بودند اگر بگوئیم که روز موعود عروج این دیانت اسماء طهارت أصلی آن رسیده است - پس معنای این ائمه مذکوره وکلام الله حدیث این بود تجدید شریعتي که باب هموطنان خویش را بآن دعوت میکرد ودرضمن هم تعلق می فهمانید چطور از فلاکت جسمانی وعقلانی در تحت اسارت حکومت استبدادی ومأمورین خودسران وعلمای متعصبین دینی که جز حفظ شؤن ظاهری خود مقصدی ندارند میتوانند خود را آزاد نمایند * باب نیز پیروان خودرا در کمال تأکید دائم نصیحت میداد که خودرا از برای ظهور (من یظهره الله)

طلوع میکند همان طور هم از شرق است که باید جمیع انوار هدایت عالم انسانی ظهور نماید سبب این ممکن است آب و هوای پاک وآسمان لطیف شرق باشد که بواسطهٔ آن نفوس بهتر از غربیها میتوانند تعمق درامور روحانی وتحصیل مواهب غیبیهٔ وجودی نمایند در سر زمینی که مشقات زندگانی و تنازع در آن کمتر از جاهای دیگر است ـ اینک باید مختصرا شرح دهم که چطور از میان مسلمین ایران چنین دیانتی ظاهر شد که امروز تمام جهان حریت فکر ووسعت نظر تعلیم میدهد *

﴿ بابیه ﴾

در أواخر سنهٔ (۱۸۵۲) میلادی حکومت ایران وعثمانی متحد شدند چند خانواده که وجود شان در ایران برحسب فتوای رؤسای دینی مایهٔ توهین بدین اسـلام ومضر بنظم عمومی مملکت بود بتعداد تبعید نمایند وفی الحقیقه از بعد از آنکه تمدن قدیم پارسیان درمقابل شمشیر فاتح اسلام تسلیم شد تاریخ ایران چنین واقعهٔ خونریز مذهبی را نشان نداده بودکه در این هشت سال اخیر خود ایران را میدان منازعهٔ خونین دینی ساخته بود مع هذا به زحروستم کاری کشوری اهالی متعصب ایران وبه تدبیر وقوهٔ لشکری سلطنت ایران نتوانست نفوسی را که خودرا پیروی باب معرّفی کرده بودند مغلوب سازد چنانکه معلوم است در سنهٔ (۱۸٤٤) بظهور جوانی که خودرا مهدویت

خود توقیف نمود ـ خلق دسته دسته داخل نهضهٔ بابیه میشدند
بدون اینکه نوشتجات و آثار باب را خوانده باشند یا بدون اینکه
هیچ از عقاید او آگاه شده باشند بلکه فقط بواسطهٔ مسموعات
خودکه از گوش بگوش میرسید خلق فقط فهمیده بودند که دورهٔ
جدید حریت و ترقی در کار طلوع است و در تبدیل تجدید این دوره
هزاران مسلم را امکان جان دادند ـ و همچنین فهمیده بودند که بظهور
جدیدی یعنی ظهور مظهر کلی الهی که خود باب مبشر آنست
چنانچه یحیای معمدانی مبشر مسیح بود باید مترصد شوند *

(تبعید بابیان)

تا دو سال بعد از شهادت باب در تبریز حکومت ایران
خانواده های جمدی را از وطن تبعید مینمود و تقصیری از برای
انها معلوم است ثابت کند مگر اینکه از حزب جدید بودند از این
تاریخ اگر بنا بود این قصه را وانشته کن کند یا اینکه انتشار
سریعش را جلوگیری نماید لازم میبود که تقریبا یك ثلث أهالی
ایران را از مملکت خارج کند ــ درمیان اشخاصی که این طور
تبعید شدند و در أواخر سنهٔ (۱۸۵۲) وارد بغداد شدند شخصی
قیام نمود که بایستی بکلی طبیعت این دیانت جدید را تجدید کند
یا اینکه بعبارة أخری کسی قیام نمود که بایستی از این دیانت یك
شریعت پاك عمومی تشریع فرماید کسی بود که بایستی جمیع شرایع
موجوده را ترقی داده متحد فرماید و وقتیکه بدقت بدیانت باب

مظهر کلی الهی که جمیع کتب مقدسه بظهورش در روز اخیر بشارت داده اند حاضر نماید اگر این قصد نباشد که تعالیمش بواسطهٔ شمشیر وتیغ انتشار یابد بلکه بر عکس هر کس را دعوت میکرد که برای او در خصوص حقیقت ظهورش اقامهٔ براهین نماید مع هذا میتوان بسهولت فهمید که ارباب مناصب ومقامات مملکتی درمقابل بیان این عقیده چه خصومتهائی بروز دادند * تمام مملکت یکدفعه برای او بر ضد قیام نمود ـ منشرین پرجوش وخروش غیور ازشمال مملکت بجنوب وازشرق بغرب آن شتافتند که نشر بشارات کنند ـ یکی از مشاهیر مبلّغین زنی بود معروف(بقرة العین) که بدون شك یکی ازمقتدرترین اشخاص عصر حاضر محسوب میشود اکثر این مبلغین بیـك حرارتی از برای نشرامرالله قیام کردند که حتی درراه آن جان دادند ولکن خون شهداءدر زر بیع میرعصیان خود بدون ثمر جاری نشـد بلکه زمین ایران راسقایه نمود وباوجود آن خصومت و تعصب ایرانیان خرمنی بزرك ازحقایق عالیه ئی که سبب بقاءعالم انسانی است بعمل آورد ـ خود باب که اززور اعـلان ظهورش از حبسی بحبس دیگر منتقل شده بود بس ازمحاکمهٔ مسخره آمیزی در میدان عمومی تبریز در سنهٔ (۱۸۵) بشهادت رسیددراین اثناء انقلاب در تمام مملکت سرایت کرده بود ـ شهادت باب که فورا بعد از شهادت وجوه پیروان او واقع شد بهضه ئی را که او بنا کرده

دشمن وبعمق که دران فضائل عالیه اش برودی کشف نقاب نمود اختصاص داد *

لطافت نیمسهای فطراس که باهمت قاهره اش توأم بود اورا بدلسوزی خلق بدبخت که درتحت تسلط هوس جهول پر فساد عدل افتاده وادار نمود ولکن این دلسوزی فقط منتهی بملال واندوه او نگشت بلکه اورا بفکر اصلاح بزرك که ثمره نتیجهٔ آن حتمی الحصول بود انداخت نه فقط برای مسلمانان که دران هوای منفی وبه وعمليات او بعرصهٔ شهود آمد بلکه بوایای سامیه اش بعصای جهان پر مصائب وآلام عالم انسانیت بطور کافه وعموم ایران نمود — دردرادبدودرمان آورد بجدید دوره نجمت وعمل دورکی اعظم علم اجماعی اوبود *

درسن سی سالکی بواسطهٔ یکی از مبشرین این دیانت جدید که ایران رابحوش وحروش می آوردند ازاین عقیدهٔ جدیدهٔ جوان شیرازی که نسلهای بی حس اسیر هوی وهوس تعلیم میمودند خبر کرفت فوری باهمت ذاتی ومبدأ الهی آن برخورد ازان ساعت بعد حیات خودرا وقف یك مقصد نمود وشروع بمعاشرت بامبلغین بابیه فرمود وبدون اینکه اعتنائی بمخاطرات عاید عام نموده وهم خودرا در نشرفت واعلاء امر الله صرف نمود اکرچه باب هیچوقت فرصتی نیافت که اورا ملاقات نماید ولی فوری قدر وقیمت این نیروی جدید که بدون ادنی تردید

نطرمي اندارىم ميىسىم كه ان عاملى مقتدر ار حىثيت علو عقايد ارىراى رقي عالم اىساىى ىود مع هدا داراى حصوصياىى ىودكه ڡوائد عامه اش راڡقط در حرب شيعهٔ اسلام محصور كرده ىود (ىهاء الله) كه ارىىروان دورهٔ اولى ىود ڡقط كسى ىودكه اهميىى را كه حود ىاىب ىىش كوئى كرده ىود ىعالم تحقق آورد عام ڡصائل ادىان سابقه را ىصوىب وتصديق ڡرمود وهمه رادر طل يك شرىعت حديد كه ىر وڡق مقتصيات ڡرن ىوردهم ىود ىحديدىسكل داده متحد ڡرمود ــ ىلكه كار ىالا ىرى ڡرمود آن اىن ىودكه حدود عادات ورسوم طاهر ىه رادرهم شكسته عقل اىساىى را ارڡىود تماليد آراد ڡرموده طرىق را اربراى تاٌلف أديان ىاحرىت عمل كه تا اىن تارىح مستحيل شمرده ميسد صاف ىمود *

(ىهاء الله)

مىررا حسيىعلى اراهل ىوركه امر ور ىواسطهٔ اىىاع ىى شمارش ىقديس تام ىهاٌ ءالله ىاميده ميشود ــ در طهران در (١٢) ىومىر سىة (١٨١٧) تولد ياڡت ار سلالهٔ ىسيار مقتدر ونحيىى ىودكه سلاطين ڡاحاريه اران حاىدان وررا ومستشارىن حودرا اىحاب مىىمودىد معهدا حيات درىار سلطىتى چىدان مواڡق دوڡش ىىود ىلــكه اعتماٌىى ىىماىع ومىاصىي كه ىواسطهٔ مقام وىڡوذ ىدرش ارىرايش ميسر ىود ىىرمود ىالا ىرار همه داراى ڡوهٔ اراده وشحصيىى ىودكه محدود وڡيود ىشري ىميتواىست ىىارل ڡرماىد ــ لهداحياتش را

بهاء الله معلوم شد (بهاء الله) تازه از حبس انبار که در اثنای قبض
وضرب وظلم وعدوان بابیان بعد از واقعهٔ تیراندازی بشاه
بواسطهٔ شهرت شخصیتش در این حرب جدید مسجون شده بود
رهائی یافته بود زیرا بعد از چندماه مسجونی وابتلای بأشد
معامله ثابت شد که مانند سائرین بهاء الله ابداً در این واقعه که
فقط کار دو نفر متعصب مجهول العقل بوده ذی مدخل نبوده است

بعلاوه سفرای دول خارجه در طهران از طرف حکومت
خودشان بر ضد آن ظلم وخونریزی دائمی که نام وشرف ایران را
لکه‌دار مینمود اعتراض کردند فرمان شاهی (بهاء الله) را آزاد
نمود بشرط آنکه خارج از خاک امپراطوری ایران یعنی در عتبات
جائی که شهداء أئمه مدفون هستند مثل کربلا ونجف اقامت نماید
بمحض اینکه خبر تبعید (بهاء الله) منتشر شد بابیان از تمام اطراف
عازم شدند که از بغض وعداوت هموطنان خود خود را محفوظ
دارند وعیال خود وفامیلهای خودرا برداشته با کاروان راه طولانی را
پیموده عقب (بهاء الله) ببغداد رفتند این جمعیتی که این طور
بر کنار دجله استقرار جست مرکب از عناصر بسیار مختلف بود
بعضی از آنها که ارباب فکر نیک وغیرت بودند امیدوار شدند که
بواسطهٔ خدمت درکار مقامی را که در مملکت خود گم کرده بودند
دوباره بدست آورند ـ همهٔ آنها وارد بغداد شدند با ضعف
واحتیاج وبا امیدی بدون هیچ رابطهٔ که آنها را بهم بپیوندد

مقام احیای وراحت زندگانی خودرا فداخود فهمیدند *
پس دو نفس که این طور موافق نکند یکرنند لازم نیست ملاقات
صوری سبب انجذاب انها بیکدیگر شود این بود که یکدفعه
(بهاء الله) جریدهٔ عام افکار ومحرم مطلق اسرار ان (بشیر پیام آور)
خوان گردید و بدون تأخیر مکاتبهٔ مرتبی بین این دو شروع شد لهذا
دراوائل سنه (١٨٤٨) در بدشت وقتی که مخابرهٔ بابیها با قائد
محبوسشان درماه کو مقطوع شد وبی که از آتیهٔ خود مضطرب
وسرگردان بودند ودر صدد ترتیب و تنظیم ادارهٔ فرقهٔ خود
برآمدند شخص (بهاء الله) بود که تلامذهٔ باب نظرشان را براو
انداخته واورا نماینده موثق وقائم مقام مولای خود شمردند
مؤرخین دربیان موقعیت (بهاء الله) دراشراف فرقه چنین ذکر
کنند که دروقتی که باب بدروازهٔ پای تخت نامیده ملاقات
باشاه امد (بهاءالله) با او درقریهٔ (خانلق) که چند فرسخ ازطهران
دوراست ملاقات فرمود ولی ابداً تفصیلی از این ملاقات که لابد
در صورت حقیقت معروف ومشهور میشد نداده اند اشخاصی هم
که بطون حقیقت پی برده اند کلیاً این مسأله را رد کرده اند
ومؤلف موثق مقالهٔ شخص سیاح هم در هیچ جای کتاب خود
اشاره از این ملاقات بی اساس ننموده اند *

﴿ بغداد ﴾

بمحض ورود (بهاء الله) ببغداد در أواخر سنهٔ (١٨٥٢) مقام

انتظام در افکار وافعال بابیهای بغداد ایلك بکف کفایت (بهاء الله) افتاد بعد از ورود فوری باین کار پرداخت وتا آخر سنهٔ (۱۸۵٤) تمام وقت خود راوقف این مسأله فرمود اگر چه بر حسب ظاهر سندی نبود که بقیادت او رسمیت دهد ولی از اوایل ایام (بهاء الله) بمحرمان أصحاب خود میفرمود که من عبد الله نظم و ترتیب ودلالت این فرقه را در آتیه بعهدهٔ خویش احساس مینمایند وبا آنها تفهیم میفرمود کسی که باب بظهورش چون مظهر کلی الهی بشارت داده خود اومیباشد واین را خدا مقرر فرموده که هادی وقائداها گردد ولکن تاکنون بر تشهیر این مسأله مصلحت ندیده زیرا اخبا هنوز استعداد ادراك انرا نداشته‌اند وعلاوه وقت تعدیل وتجدید این فرقه نرسیده‌بوده بر عکس از برای کل انها لازم بوده‌است که بر حسب تعالیم باب پیش روند وعقاید اورا مجری دارند تا آنکه وقت برسد وبلامید را بمقصد جدید دلالت فرماید اعلان امر در رتبهٔ اولی عبارت از این بود که بهاب محرمانه بود لهذا این اعلان (بهاء الله) را مطنون أولیای امور حکومتی نساخت وآنهائی که محرم نبودند بعرضی بعقاید آنها درخصوص ترقی آتیه نفرمود نفوذ فوری که بهاء الله در أصحاب خود برورداد انها را دراعتقاد بوسعت اقتدار وعظمت قوهٔ اوراسخ تر نمود *

مگر رابطهٔ ایمان که آنها را حاضر از برای جان فشانی کرده بود و نیز آنهارا بفتح وظفر قریب عقاید ومبادی خود امیدوار ساخته بود ـ و این فتح وظفر معنوی را جزا ومزد و تلافی جمیع ابتلائات خود میدانستند بعد از آن صدمات ومخاطرات که افکار آنها را مدتی مضطرب ساخته بود این أمنیت جدید نسبی را که در خاك عثمانی بآن نائل شدند سبب اندك فتور این جمعیت در اتحاد کردند خصوصاً اگر بخاطر آریم که باستثنای عدهٔ بسیار قلیلی هیچکدام آنها باب را نشناخته بود وفقط چند نفر آنها تعالیم باب را ادراك کرده بود این نفوس بواسطهٔ آن حرارت فطری که عامهٔ خلق را به پیروی منجی دلالت میکند مجذوب باب شده بودند بآن عقیده که امر ضروری برای همه این بود که در تحت لواء اودر آیند واز برای او خون خود را نثار نمایند تا آنکه عالم تجدیدشود وجمیع بلایا فوری رفع شود عقیدهٔ اورا نمیدانستند بعضی از آنها گمان میکردند که آنچه قبل از ظهور باب حرام بود اینك حلال شده است زیرا باب دیانت محمدعلیه السلام را تجدید نموده بود ـ انسان میتواند تصور کند که این حالت دماغی این گروه کوچکی که در مملکت غیر مألوف وارد شده بودند ودر تحت فشار مسائل اداره جات جسمانی بودند چه اثرات مظلم مؤلمی در آنها تولید کرده بود خصوصاً بعد از آن بلیاتی که در مملکت خود شان بآن مبتلا شده بودند *

بسوی او شتافتند وحالات مؤلمی که درغیبت او و محرومیت از دلائلش برجمعیتشان واردشده بود خدمتش معروض داشته واستدعای رجوع نمودند ـ لهذا ازسلیمانیه مراجعت کردو بدلالت اخلاقی که بی اندازه این حزب محتاج بآن شده بودند پرداخت مبادئی که بایستی اساس شریعت گردد وهمچنین کتاب ایقان درجواب اسئلهٔ یکی ازاقارب باب در خصوص ظهور جوان پیام آور که باره درسریر شهادت رسیده بودار قلم او صدور یافت دراین کتاب (بهاء الله)هم ورازمقام خودصحبتی نمیدارد بلکه خودرا چون بلمیذی از باب جلوه میدهدا أما بواسطهٔ این کتاب کمیت نبوت وپیغمبری وحقیقت آن را بواسطهٔ تفسیر عجیبی که از بعضی ایات توراة وانجیل وقرآن واحادیث میفرماید عا لشان میدهدو میفهماند که جمیع پیغمبران بایدیکی شمرد ـ زیرا جمیع باحد معنی بروح الهی که بواسطهٔ ان متحرکند دربین خلق تجلی مینمایند ـ وهمچنین بفهم میماید که چطور برای ظهور باب خاصه در نظر مسلمین بنوائی موجوداست مع هذا در بعضی صفحات این کتاب در خلال سطور عرفانیه محرمان أصحاب میتوانستند بخوانند که وقت آن نزدیك است که (بهاء الله) امر خود را بعالم اعلان فرماید علاوه براین در میان حزب خودش نتائج مسره برودی بخشید ـ در بدأ رجوع بهاء الله بابیان درحیاتشان تاآلف آراء پیدا کرده بتدریج

(بهآء الله)چنین صلاح داشت که چندی از اصحاب خود مفارقت جوید وبساید مراد از این غیبت این بودکه در بیابانی ومحل خالی از جدال ونزاع از برای تأسیس وبنای کار الهی خود قوت معنوی ذخیره فرماید لهذا از بغداد خارج شدند وبمسی از مقصد خود اشاره ئی نفرمودند واز این رو اصحابشان بحالت یأس وحرمان افتادند *

تادو سال در کوهپائی که بطرف سلیمانیه واقع است (بهاءالله) تنها چون تارکین دنیا که از جمیع قیود حیات اجتماعی آزادند زندگانی فرمود وبکلی بتأمل وتعمق درامور روحانی والهامیه پرداخت وبذکر جلیل خدا ومکالمه باعالم طبیعت مشغول بود کیست که بتواند این دوره را که این طور از برای خیر عالم انسانی مخزون فرمود کما ینبغی شرح دهد ؟

مع تمام احتیاط که مجری شد ممکن نشد (بهاء الله)مستور ماند خبر باطراف سرایت نمودکه شیخ جوانی که دارای علم وفضیلت محیرالعقولی است درکردستان ابروا جسته لهذا ازاطراف خلق برای مباحثه ومکالمه از حقائق ماوراء الطبیعه وحل معضلات حکمیه که دائم مستولی براذکار شرق است بسوی اوشتافتند بتدریج این شهرت وسعت یافت وببغداد رسید وفامیل واصحابش یقین کردندکه این شخص خود(بهآءالله) است که بدرد مفارقش مبتلا شده اند بکمال بعجیل رسولانی

حکومت شاهي البته بقضيهٔ اولی بیشتر میال بود درآن‌صورت قطعیا میتوانست رفع خطر مفروض نماید ولی سلطان نپسندید شخص تبعید شده ئي را که درخاك اوحق محافظت داشت از مملکت خود بیرون کند باوجود روابط ودیهٔ که بین این دو مملکت موجود بود ـ عبد العزیز راضی نشد بهصهٔ را که بعقیدهٔ او خصوصاً خطری ازبرای حرب‌شیعه‌داشت بخشونت وتضییقات شدیده‌محوعاید‌ـ لهذا مصمم‌شد بهاءالله‌را بقسطنطنیه بطلبد زیراد رانجا مراقبت از اعمال اوآسان ترمیبود لهـذا بوالی بغداد از تصمیم وارادهٔ خویش دربارهٔ منفی شـهیر اعلام نمود *

﴿ اعلان رضوان ﴾

بعد ازاندکی سکون وامنیت نسبی‌دومرتبه بابیان بواسطهٔ این نفی ثانوی مبتـلای بانواع مشاکل شـدند ازجهتی گرفتار خصومت مأمورین حکومت شـدند درحالی که از محـافظت حکومت ممنوعهٔ خویش‌محروم بودند از جهتی‌دیگر از وسائط ووسائلی که میتوانستند تحصیل معیشت نماینـد بعضه مقطوع گشتند از یکطرف از پیش آمد فردای خود دراندیشه بودند از طرفی‌طول‌سفر وخستگی‌راه‌وحمل ونقل‌عیال‌واولاد واز های پر طوفان مهرا کم این بارهٔ امیدی را کـه از سر انجام زندگانی

همّ خود را صرف أمور وجدانی کردند که مثمر بود و چند سال
بکلی از ایران بی خبر شده بودند - لهذا چنانچه نتیجهٔ طبیعی این
حالت است شجاعتی را که در مقابل امتحانات و مصائب بروز داده
بودند - و این یکجهتی که اینک بوجه آنها بسم خود متصلا
آنها را مجذوب و حتی از دورترین قطعهٔ آسیا دور بهاء الله آنها را
جمع نمود - و یك حزب بسیار مقتدری تشکیل داد این سبب
هیجان علمای شیعه شد و مجتهد بزرگ کربلا (شیخ عبد الحسین
شیخ العراقین) آرام نگرفت تا آنکه قونسل ایران را در بغداد
تحریك نمود که این حزب نه فقط آفتی برای دین میباشند بلکه
چون نزدیك بسر حد ایرانند خود مملکت ایران را بخطر تهدید
میکنند - لهذا وظیفهٔ اوست که حکومت متبوعهٔ خود را از این
خطر مستحضر دارد پس از این مکاتبه مفصلی از سنهٔ (۱۸۶۱) تا
سنهٔ (۱۸۶۲) بین قونسل از جهتی و حاکم کرمانشاه و وزیر امور خارجه
و ناصر الدین شاه از جهتی دیگر صورت وقوع گرفت و طولی
نکشید که حکومت طهران و حکومت قسطنطنیه شروع بتهیهٔ
لوازم این موقعیت و دفع خطر نمودند بدو علاج برخوردند
یکی آنکه (بهاء الله) را فرستاده بدست حاکم کرمانشاه بسپارند
که در اینصورت بعهدهٔ ایران می بود که هرچه صلاح بداند
بنماید - یا آنکه اورا بقطعهٔ دوردستری بفرستند و با بطور
جلوگیری از او بنمایند که نتواند بأمنیت ایران لطمه وارد آورد

محیب پاشا این مبی شهیر محصوصاً برای چندروری بعنوان نقل
مکان دعوت کرده بود ـ در شرق اول مىرل مسافرت بواسطهٔ
تهیهٔ لوازم سفر باکاروان اسارا حیلی حستـه میمایند بر حسب
رسوم وعوائدمسافر باید اول مىرل رادر مسافتیقلیل قرار دهند
تا انـکه همراهان همه امده ملحق شوند ـ عام امراء حکومتی
بعداد باس باغ (حهت) بدروهٔ بهاء الله آمد ند ودرانجاهم اطهار
خلوص و تعلق واحترام خودرا نمود ند وهم انکهاس امر حکومتی
که جمیع اعاظم ووجهاء مملکت اىهارا در نفی بهاء الله متصدی
اور نمود ابدا تعلق ودلسوری واثراتی را که شحصیت بهاء الله
دراىهاودیعه گذاشته بود تغییری نداده ـدر مدت اقامت دوارده
روزهٔ بوقف باغ در این باغ اساس امر حدید گذاشته شدکه
اهمیت انرا فقط بعضی ار مقربین اصحاب درانوقت ادراک نمودند
فی الحقیقهدرانجابود که بهاءاللهبهمهٔ بلامید وپیروان خودانچهرا
که پانرده سال قبل عمتمدین ومقربین خود اظهار داشته بود
اعلان فرمود یعنی شحصی که باب بظهورش چون ظهور کلی

درحتهای سفیدار وزیر درحتها گل وبای گل هم آب وروی درحتها
درمهتاب بلبلها والله الذی لا إله الا هو توجه کل ار والی گرفته
تا سائرین که این چه حکایتست *مقصد اینست که روز حرکت
نقل مکان روز رضوان اسـتکـه کسی نوئی ار سر کوئی نبرد در
نهایت عرب بدرحه ئی که والی بعسه آمد بساحت اقدس *

بلکه امید وارنشان را باینی در شخص او مرتکز کنند از این ساعت بعد لفظ بابی منسوخ شد زیرا فائدی جدید در خلو انسداد وانها را در ظل اسم خود درآورد اگر حضرات جرأت متابعت او راداشتند بایستی لقب بهائی را اتخاذ کنند وحاضر شوند که بجمیع بلایا و مشقات تن دردهند. وهمچنین سرانجام پیشوائی خواش وترقی که بواسطهٔ این تعبیر مقدر بود بانها تفهیم فرماید فوراً درهمان نقطه مضمون این عبارات را بیان فرمودند (فقد انغمست الاشیاء فی بحر الطهارة فی اول الرضوان اذ تجلینا علی من فی الامکان باسمائنا الحسنی وصفاتنا العلیا هذا من فضلی الذی احاط العالمین) انتهی بانها فرمودند بموجب خلقت جدا و بدی جمیع بشر وطرات ملک بحر بند و اوراق یک شجر عام احساس نوع بشر پاک وطاهر بند ـ همهٔ اهل عالم باید افکار شریفه واخلاق بلند را حائز کردند وبفوائد صحیحه متمود شوند از این بعد بایستی عالم انسانی رادلالات کنیم بانتولد ثانوی وتجدید حیات نائل شوند *

آیا این بهائیان درا بوقت گمان میکردند که شهادت باب در تبریز فقط برای این بودکه چند ملیون ایرانی مظلوم ازظلم وعدوان علما نجات یابند ویا اینکه حتی تمام عالم اسلامی بظهور قائم موعود وبشارت روز جدید مستبشر کردند ابداً حقیقت حال این نبود این شریعتی را که اینها محذوف بآن شده بودند

الهی ومتمم کاری که حود باب شروع کرده بود وهمه بایستی توجه باو نموده باطاعت امرش قیام کنند حود شحص بهاء الله بوده است ـ این اعلان امر درهمان شب اول حرکت ار بغداد ونقل مکان بان باغ واقع شد ـ درروزی ارروزهای فصل بهار دروقتی که افتاب دراسمان کلکون درکار غروب بود همهٔ همراهان که چند ساعت قبل اران وارد باین باغ شده بودند طائف حول بهاء الله کشته مجمعی تشکیل نموده بفکر مصائب ومشقاتی که درراه ایمان بانها ارروز طهور باب اعظم وارائهٔ طریق نجات وارد شده بود افتادند وهم بتضرع ومناجات برای تحسین امور درآتیهٔ مجهول ـ آیا بعد اراین هم قوه وقدرت تحمل بلایا وامتحانات الهیه راحواهند داشت ـ آیا کی انهارا دلیل حواهد شد ـ آیاکی این بابیان که امروره حکومت ترکی انهارا مطهر قهر وغضب حواش قرار داده محافظت حواهدکرد ـ درچنین حالت ترلزل واصطراب همراهان حود بهاء الله ملاحظه فرمود که بیش ارایں حائز بیست در اطهار امر حویش واردة الله کتمان وحکمت رعایت شود ـ لهدا بهاء الله در وسط انها ایستاده فرمود امرورد یکروقت ان بیست که بطر راغاصی وامور ان معطوف داشت باهمان شجاعتی که تا امروز استقامت نشان داده شده بایستی آتیهٔ مجهول رامواجه شوند ومنتطر ایام حلیل تری در اکمال نبوات باب کردند ابدا واهمه وترلرلی بحود راه ندهند

بواراده‌ٔ اوداشتندا علب ار ردندات وشکوك آنهارا برطرف نمود وچون بالاحره ارحوالی بغداد حرکت نمودند همهٔ باییان باستثنای چند نفس مبدل ببهائیان شدند وصفحهٔ جدیدی ار تاریخشان بار و بأهل عالم آرائه شد ـ برای اسلامبول ارطریق موصل وسامسون مسافرت خودرا امتداد دادند ٭

﴿ قسطنطنیه ﴾

با وجود فرمان سلطانی تبعید (بهاء الله) ار بغداد بخصومت علمای شیعه که سبب عمدهٔ ان تبعید وانتقال شده بود در ورود بقسطنطنیه بای بحث عثمانی پذیرائی که حکومت مجری داشت فوق انتظار کل بود ـ حکومت ار ایشان طوری پذیرائی نمودی که در شرق مخصوص بروحانیین بزرك است چندخانه برای خود ایشان وعائلهٔ ایشان تقدیم شد وطولی نکشید که اغلب نفوس مهمهٔ آن شهر بملاقات آمدند ٭

﴿ ادرنه ﴾

(بهاء الله) قریب بچهار ماه درقسطنطنیه اقامت فرمود ودر أواخر سنهٔ (١٨٦٤) وارد رومیلی شرقی جائیکه بایستی تقریباً پنج سال اقامت نمایند کردند ار این توقف در اوروپا مانده بودند ررا بعالم غربی که مدتی بود امرش متوجه بان شده بود ار بساط نام یافتند در انجا (سورملوك) معروف که مشتمل بر

خیلی اعظم از آن بود آنچه تا امروز حرکت کرده بودند فقط یك منزل مسافرت وغربت خویش را طی کرده بودند بایستی پیش روند فائدهٔ این همه أدیان موجوده در عالم چیست اگر خلق مایه الارتباط وروح دیانت که در پس پردهٔ دیانت مختفی است نیینند وقت وزمانی که در ان موسی وعیسی ومحمد علیهم السلام شرایع وقوانین مخصوص بیك ملت وقوامی می آوردند اینك گذشته است خداوند یکبا دوباره بگفتار امد واین گفتار بواسطهٔ مظهر کلی خود بخلق افاضه میشود وخلق را بسر منزل دوستی وآشتی ورفق وتحدید رهند کانی بواسطهٔ محبت دلالت میفرماید از راحت ولذات این عالم باید بگذرند وبکوشند تا در عوالم روحانیت ترقی نمایند لهذا أمری که بظهور باب شروع شد بایستی در (بهاء الله) بتجدید عالم واتحاد جمیع ادیان وامم با کمال رسد *

بعضی از آن نفوس حاضر از استماع این بیانات غیر منتظر بلرزه آمدند وحقائقی را که در بطون این بیانات ادراك نمودند غرائب فوق مبادی معتقدهٔ خویش یافتند وپیش خود گمان کردند که باید عاصی که بان تعلق تام داشتند ویسی عزیز میشمردند وداع گویند واز خود پرسیدند آیا تأسیس هیئت جامعهٔ جدید اساسی که مراد شریعت آنها است در حور استمداد وکفایت الهامی باشد ولکن محبتی که (بهاء الله) در قلوب أصحاب خود ودیعه گذاشته بود خصوصاً اعتمادی که آنها در الهی بودن وکر

محبوس بودند این بو قعات را مشهور و معروف نموده است از جمله در
سنهٔ (١٨٦٨) (بهاء الله) بناپلیون سوم قرب سقوط امپراطوری
اورا انذار فرمود — و مقارن همین تاریخ اضمحلال قوهٔ پاپ را بخود
پاپ اعلام فرمود *

بدین طور رئیس آنچه صدمه ایرانی که برای بیست سال
اخیر تحمل ظلم وستم علمای اسلام ودو حکومت اسلامی را کرده
بودند خودرا باندازهٔ کفایت قوی دید و یقین داشت که خداوند
اورا برای نشر کلمة الله انتخاب فرموده بود بدون خوف یکدفعه
در وسط قرن نوزدهم اوروپائی را که در تحت نفوذ (والتر) وروح
انقلاب بود مخاطب کردند حوادث ایام هم مساعد امرش کردند
به اینکه سلاطینی که (بهاء الله) آنها را طرف خطاب خود قرار
دادنداش را اضاعه نمودند واهل ممالک خویش را بقبول شریعت
بهائی دلالت نمودند بلکه مبادی را که (بهاء الله) اظهار فرمود
در خور موقف خلق بود — لهذا ازین جمع نفوسی که حامی ترقی
عالم انسانی بودند مقلدین و مؤمنین در ظل رایتش داخل شدند
از این وقت بعد در میدان وسیعی که (بهاء الله) بروحه حرارت
وجودی آنها مفتوح نموده بود خلق از جمیع أدیان وحتی أشخاصی
که هرگز در تحت انقیاد هیچ کلیسائی نبوده اند متحداً
در فلاح ونجاح وارتقا واتحاد ألفت بین بشر کوشیده اند *
ولکن از آن عدهٔ ایرانی که از بغداد همراه (بهاء الله) آمده

توقیعاتیست خطاب بسلاطین و وزرای دول اوروپا و امریکا که
بارون روزن در (۱) Bulletin de l'Institut Oriental de Saint Petersburg
وهمچنین پروفسور ادوارد جی برون در (۲) Journal of the Royal Asiatic Society تشریح نموده است مرقوم فرمود
بعضی پاپا وملکه ویکتوریا و پادشاه پروسیا و ناپلیون سوم وغیره
توقیعاتی مرقوم داشت وآنهارا بمعاونت در انتشار مبادی خویش
که مؤسس اخوت وصلح عمومی است و بدان سعادت و ترقی عالم
منوط ومعلق است دعوت فرمود ـ این مسئله لازم بود زیرا وقت
آن رسیده بود که وزرای دول رفع غفلت وبی مبالاتی خود
نموده قدری در مصائب رعایای خود که غریق بحر مذلت بودند
فکر نمایند (بهاء الله) فرمود سلاطین مظاهر قوت واقتدار حق
بر ارض می باشند لهذا وظیفهٔ سلاطین است که بواسطهٔ مراقبت
در تربیت أخلاق ملل خود صفات رحمت ورأفت حق را بفعلیت
بعرصهٔ شهود برسانند ـ پس سلاطین راست که باقبال بمظهر حق قیام
نمایند زیرا دوام موفقیت شان در سلطنت وحصول رفاهیت
وسعادت مللشان منوط بر این است ـ تاریخ بما نشان میدهد که چطور
سلاطین این توقیعات را پذیرفتند ولکن ثبوت واقتداری را که

ترجمهٔ این دو جمله (۱) جریدهٔ جمعیهٔ شرقیهٔ سنت پطرسبرغ *
(۲) جریدهٔ جمعیهٔ ملوکیهٔ آسویه *

از آن جزب بودند و بامید مساعدت آنها باین ادعا جسارت نمود نتوانست ابداً جلب مساعدت والتفات نماید *

پس اساس قصد و مرام صبح ازل زود واضح وآشکار شد ولکن سقوط مرامش بر بغض وکینهٔ اوافزود ـ مثلا از طرفی سعی نمود که بلك نظرانه بعضی کلمات باب را تفسیر نمایدو باین جهت بخلق القاء شبهه کند که موعد ظهور (من يظهره الله) هنوز نرسیده است واز طرفی دیگر بسلطان عثمانی راپورت داد که بهاء الله فکری شخصی در سردارد وبواسطهٔ ان بخیال تهیه وتدارك است که سلامتی حکومت عثمانی‌رادر خطر خواهد انداخت ـ ازاین هم نتیجه نگرفت مگر اینکه‌مأمورین دولت‌که تاکنون دوستانه معامله مینمودند امور رابر خود او و بر بهاء الله سخت کردند تضییقات ازدیاد یافت وسلطان هم بدون آنکه حقیقت امر را تحقیق کند امر نمود که یکدفعهٔ دیگر حضرات را تبعید نمایند یعنی امر نمود که (بهاء الله) در قلعهٔ عکا مسجون گردد وصبح ازل در تحت نظر در ما غوصهٔ قبرس باشد ـ در قبرس بود که این ریاست طلب بی غرضه بدون چاره ودرمان سقوط وخسران نوایا وتدابیر خود را بچشم خود مشاهده کرد وچون قبرس بدست انگلیسها افتاد دوباره حریت پیدا نمود ولکن این حریت سبب ازدیاد عدهٔ اتباع او نشد و با امر وزار حکومت انگلیس که اعاشهٔ محبوسین قدیم سلطان

بودند امیدواری زیادی از برای (بهاء الله) حاصل نشد قبل از این ذکر نمودیم که در وقت اعلان امر بهاء الله در زمان چطور عده‌ئی از بابیان رسیدند که دیانتشان آن رنگ و بوی اسلامی را کم میکند لهذا در اقبال (بهاء الله) تردید نمودند یکی از هم برادر های خود (بهاء الله) که ملقب بصبح ازل بود ودر أیام باب تا حد محدودی در بین حزب بابی سرشناس شده بود ولیکن بعد از سعیدشان ابداً عرصه و کمالاتی نشان نداده بود نظر بریاست طلبی مصر درآن شد و مدعی گردید که درأمور دینی مدخل است و یك عدهٔ قلیلی کهنه پرستانی را دور خود جمع کرد ودراین حین که این دیانت بهائی پرحرارت که با کمال قوت مفتح جمیع کرهٔ أرض اقدام نموده بود ـ صبح ازل میخواست فقط مروج عقاید باب برعم خود بشود واین عقاید باب را هم اعاب اینقدر مغلق تفسیر مینمود که بعوض تبیین وایضاح حقیقت عقاید باب را در تحت حجاب تفسیر مغلق خود مستور میکرد ـ قصد صبح ازل حتی قبل از آنکه بان مباشرت نماید با خسران وعدم موفقیت توأم بود واین عدم موفقیت را بر ناموس طبیعت کلیه است که هرشیء در این عالم باید رو بترقی برود بحدی بحکم ترقی خواهی از این ظهور جدید بهآء الله در قلوب ایرانیان کشیده شده بود که صبح ازل حتی در بین شیعیان اسلام که همراهان او فقط

نمودند وماههای طولانی در این محل بپریشانی ودرد باکی
احوال باقی ماندند بحدی که میتوانستند فقط قوت لایموتی
برای خود ترتیب دهند ولی درهمین ضمن بچشم خود میدیدند
که بعضی ازین شان ازدرد والم جان میدادندواینهارا وداع
میکردند ـ مع هذا اعتناشان بکسی که از تعداد ملتزم رکابش
شده بودند سروری که درحوش بلایا در سبیل شریعت او
احساس کرده بودند لزومی را که درجان دادن درخدمتش حس
نموده بودند بحدی عظیم بود که باقی ماندگان اینهادراین زمان
حاضر چون صحبت از آن ایام مشقت وبلایا مینمایند خوشترین
ایام وپر سرور ترین ساعات زندگانی خود میشمرند ـ دائما در
حضور بهاءالله زندگانی مینمودند کلمات ملهمه اش را اصغا
میکردند ومیدانستند که خودآنها علمداران کسی بودند که
بایستی جمیع عالم جهل وموهومات را فتح نموده مغلوب سازد
دراینصورت چه اعتنائی داشتند باب شور کندیده که بانها
برای آشامیدن میدادند ـ یاچه قیدی بزجر واذیتی داشتند که
از حیوانات موذیه بانهامیرسید ـ یک کلمه شکایت تفوه نمودند
بحدی صبور در بلایا بودند که حتی مستحفظین محبس سخت
دلیشان تخفیف یافت بدین وسیله توانستند با عالم خارج از سجن
قدری مخابره نمایند وموقعیت واحوال شارا تحسین کنند (بهاءالله)
وعائله اش در منزلی که برای ایشان معین نموده بودند منزل

عثمانی دران جزیره را تکمیل نموده وظیفه میگیرد وهنوز از
ریاست آن چند صد نفر بانی کهنه پرستی که نمود شان در عالم
ابداً محسوس ومسموع کسی نشده است ترقی نکرده است *

« عکا »

ولکن سر نوشت بهاء الله وآمر او بایستی بکلی طور دیگر
شود. در ماه اکست سنهٔ (۱۸٦۸) بعد از چند ماه مسافرت وارد
عکا شدند وان چند ماه مسافرت فقط ابتدای مصائب وآلام
طولانی بود که بشارتهٔ شهادت بازمان صعودش تحمل فرمود
عکا در انوقت قلعهٔ بود در سوریه ومرکز عساکر واز جهت
بدی آب وهوا مشهور ومعروف. درانجا بود که حکومت مسجونین
سیاسی خودرا میفرستاد بامید اینکه بخودی خود از بدی خود
آب وهوا ازمیان بروند. هرکسی یقین داشت که بهاءالله وپیروان
وفادارش که از اوجدا نمیشدند تحمل آب وهوای آن بلد را
نمی‌آرند خصوصا وقتی که بعد از خستگی وناتوانی از مشقات
چند سال مبادی سفر که گرفتار آن شده بودند بمشقات
وصدمات این سجن دوچار شدند بعلاوه حکومت بمأمورین
وضباط این قلعهٔ سجن دستورالعمل داده بود که باشد مایمکن
تضییقات وسختگیری دربارهٔ این مسجونین مجری دارند. همه
انهارا درهم برهم در قشلهٔ عسکریه حبس کرده ومحبس را قفل

کلمات بشارات تجلیات وکتاب شیخ وامثال آن وآثار زیاد دیگر بدینطور بعضی اوقات بلسان دیانت چه مسیحی وچه اسلام وبعضی اوقات بلسان اهل حکمت یا احرار درفکر مبادی وامالیمی که باید افراد بشر را ترقی دهد وانهارا مستعد خدمت هیئت اجتماعی سازد صادر میفرمود *

« عبد البهاء »

(بهاء الله) از حیثیت حماسه وخدمت ووفاداری بمید وپیروی بهترازفرزند ارشدش (عبدالبهاء اس) نداشت درطهران (۲۳) ماه می سنهٔ (۱۸٤٤) همان روزی که باب اعلان امر خود کرده بود تولد یافت ـ در خدمت پدرش همیشه حضور داشت ازبد وطفولیت درمصائب وبلایائی که پدرش واردمیشد شریك وسهیم بود بهیچ بن از قوهٔ محیر العقولی که از شخص بهاء الله ظهور نمود بیشتر از جمیع استفاضه نمود نموهمت عالی که فلوبرا اسیر مینمود وبفصاحت بیانی که حتی أعداعدوش را مجذوب کلام خود میساخت وبقوه وهمت موروثی ازپدرش که هیچ قوهٔ دران غلبه نمیکرد لطافت شخصی وچاره جوئی ودرایت که مخصوص بعضی از شرفیاست منضم نمود دراین فرزند بهاء الله این صفات جلیله بقوهٔ تسلط بر نفس که بقول (جان جاك روسو) فیلسوف فرانسوی فقط چیزیست که

کردند وسایر ایرانیانی که آزاد شـده بودند درنهایت همت
ازبرای رفع صدمات وپریشانی بشغل وکار مشغول شدند بایستی
از درستکاری انها متشکر شد زیرا این درستکاری اهالی عکا را
طرف معامله باانها کرد ـ وهمچنین بایستی از اعانانها استاناش کرد
که باحوت میپرداختند وحال انکه دیانت قبل از این شان انهارا
بعداوت ومناعصت انداخته بود *

امر الله فی الحقیقه بسرعت ترقی کرد ـ از سنهٔ (١٨٦٩) تا
سنهٔ (١٨٩٢) احوال این جمعیت در تغیر وتبدل بود از طرف
حکومت محلی ووالی بیروت واحکام وارده از اسلامبول گاهی
تضییقات شدیده درکار بود وگاهی ملاءت ورخا منظور میشد
ودراین اثنا بهاء الله جمیع اوقاتش را صرف نزول مبادی وتشکیل
قسمت بزرگی از جسم شریعتش نمود تا این زمان بجز کتاب
ایقان که در بغداد نازل شده بود تعالیمش را باجمای دوراز
دست که ازاودر خصوص مسائل ماوراء الطبیعه واخلاق
سؤالاتی مینمودند بواسطهٔ الواح میرسانید ـ ولی حال
بواسطهٔ بیانات ورسائلی که بطائمین حول لسانا میفرمود خصوصاً
مقرربداتش که قلم زدست کرفته منوشتند مبادی اخلاقی
واجتماعی راکه بایستی قوانین مدنیهٔ مستقبل کرد وعالم بشررا
بجز حدید ترقی وسعادت بیاورد بعرصهٔ شهودمی آورد *دربین
این رسائل وکتب کتاب اقدس است کتاب اشراقات طرازات

بیست و نهم ماه می سنهٔ (۱۸۹۲) صورت گرفت از ان وقت تا کنون عبد البها همیشه در حصار عکا مسجون بوده تا وقتی که سلطان عبد الحمید تجدید تأسیس حکومت مشروطه را که در سنهٔ (۱۸۷٦) ترتیب داده بودند نمود لهذا تمام محبوسین سیاسی مملکت را آزاد کرد *

مع ان مسجونی (عبد البها) امر پدرش را بدرجهٔ غیر منتظری نشر و ترویج کرده بود خصوصا اگر این نکته را بخاطر بیاوریم که شریعت چه قدر ضعیف الاجزی بود و بچه درجه انصافی غیرقابل مقام بهائیان در سوریه دوچار شده بود اگرچه درست ممکن نیست که درهر مملکتی زمان حرکت این شریعت را معین نمود معهذا از تاریخ سنهٔ (۱۸۹۲) سال صعود بهاء الله بعد درسایر ممالک خصوصا در تمام شهر های بزرگ اوروپ وامریك برای نشر مبادی حرب واتحاد ادیان جمعیاتی بهائی تشکیل شده است بعضی از اعضاء این جمعیات بعکا هم رفته اند که از مولای خود وحیات طائفین حول او تعلیمات بزرگی که در آتیه دیگران باید از ان منتفع شوند مستقیما اخذ نمایند واشخاصی که نتوانسته اند این سفر طولانی زیارت را بروند مکاتبه با عبد البها پرداخته اند و با کمال دقت افکار وعقایدش را در خصوص مسائل حیات جمع ومدون نموده اند بدینطور با کمال نفوذ واقتدار عبد البها مرکز این امر عظیم است که ارکوههای

اسانرا مولای ىر دیکران میماند جمع گردیده - اورایکی ارا مقىدر ىر ىں وممىـد ترىں دماغهائی که میتواںـ ںصور کرد ساحت - عقل ںی ںطیرس درهماں ںطر اول هر مسأله راميحواند وبدوں ںأمل حل ارا کشف مىکىد ولىـ حو واش عام محروماں ومابوساں دور ىدکاںی را حواهی ںحواهی حـدىـ مىماىد ربرا ایں ىفوس احساس ميكىد كه ںحودی حود محدوب او میشوىد ںدوں اںکه ںحث ار حرئیاںـ رىدکاںی ںهائیاں ار اںام ںعداد الی ایں رماں ںںمائم مستحیل است مواردی را که دراں شحصیت عںد البهاء حودرا ممتار ںمود ںںاں کرد - درامدت سر کوںی ار محلی ںعحلی وقت وهم حود را صرف معاشرںـ ںا مأمور ىں دولت میںمود که ںدںں وسیله ںسهیل مشکلات وںحفیفـ مصائبـ وصدمات وںحصیل وںت راحت وفراغت ار ںرای ىدر کىىد ودر رماںیکه در عکا مصائںس حفیفـ ترںود ووقتش را صرف اںتشار ںعالیم ورسـائل ار ںرای عالم میفرمود ںا آںکه وقت حودرا در رفع مشکلات موحوده ار ںد حواهی مسلمین متعصبـ صرف میفرمود - ںوه وحرارت وغیرت غـیر محدودش همیشه حاصر ار ىرای حدمت احىاںـ واعا ار ىود وایں حیات اورا ممثل اسمش ىعںی (عںد البها) ساحت ںںا ر اںں ىود که در کںاںـ عهد ووصیت نامه (ںهاء الله) مقام اورا مرکر ودلیل امر ںهائی ںعد ار صعود حود قرار داد — اںں اسںقرار مرکر ںںـ عهد در رور

مع هذا این وجهۀ دیانت بهائی نیست که مارا در رتبۀ اولی جلب مینماید بلکه مراد ما آثار و رسائلی است که بکار اشخاصی میخورد که میخواهند تحری حقیقت کنند و ببینند چطور دیانت بهائی اکمال نبوات توراة یهودیان و مکاشفات یوحنای مسیحیان است (۱) و بدینطور میخواهیم رابطۀ این دیانت را با تمام ادیان و فائدۀ فوری بزرگتر ازرا بفهمیم ـ و همچنین بنظر عالم اجتماعی برسانیم چطور دیانت بهائی جامع فاضلترین مبادئی است که ارتقاء و مزید سعادت عالم بشر در آینده بر ان مبنی و مؤسس است این موضوع و مقصود از تحریر قسم دوم تحصیل و تحقیق ما میباشد *

* قسم دوم *

(اهمیت اجتماعی شریعت بهائی)

دیانت حقیقی ـ حیات صحیح عبارت است از اینکه سبب حزن کسی نشدن و یکدیگر را بحقیقت دوست داشتن بجمیع مهربان بودن و بروح پاك دوست داشتن اگر چه مخالفت

---

(۱) برای حصول باین نبوات و تعالیم و تفاسیر این بطر قارئین را بتألیف حضرت ابی الفضائل منعطف میسازیم از جمله کتاب فرائد و کتاب استدلالیه و حجج البهیه و درر البهیه است *

ایران حرکت نمود وامر ور حلق را از تمام نقاط کرهٔ ارض در ظل مقصد ومبدأ واحد یعنی ترقی وسعادت عالم انسانی جمع ومتحد الفکر میماند *

البته خود بهی بمکا بسرعت فتح وظفر دیانت بهائی درعالم یهود ومسیحیت ـ در این چند سال اخیر خدمتی بزرك نمود فی الحقیقه نبوات کتاب مقدس چه در عهد عتیق وچه در عهد جدید در خصوص اینکه ارض مقدس محل ظهور مظاهر الهیهٔ مستقبل است وباب امید بشر ممهدد است ازاروزی که سلطان بهاء الله را بقلعهٔ سنکی سفید مقابل کوه کرمل فرستاد دیانت بهائی نه فقط مسیحیان عرب چون محدد ومصلح مسیحیت معرفی شد بلکه معلوم شد که ظهور دیانت بهائی مکمل نبوات مرموزهٔ کتب مقدسه است که تا این زمان خلق از ادراك معانی وحقایق ان عاجز مانده بودند واز قلم مظهر ظهور تعبیر وتأویل بدیع جاری شد که از برای مؤمنین حتمی که حقایق کتب مقدسه را از نظر تا انوقت پوشانیده بود شکسته رفع نمود *

این علم تأویل آیات (تورات وقرآن وزند واوستا) که از آثار بهاء الله وبیانات عبد البها ترشح نمود شك نیست یکی از خصوصیات مخصوص دیانت بهائیست بعلاوه با ظهور دیانت بهائی ادیان بدیعی در عالم انتشار نیافته که بعودش ابدا قابل انکار نیست وسزاوار است که با کمال متانت دوق انرا تحصیل نمود *

ومحبت واتحاد واطاعت ما نباید بقول باشد بلکه بحقیقت وعمل باشد باستی زیرا رفتارها موجب حزم وحکمت باشد باید صادق باشیم باید مهمان نواز باشیم حقوق دیگر انرا باید محترم شماریم باید سبب شفای هر مریضی گردیم ومسلی هر غم زده ئی حوان نعمت آسمانی برای هر گرسنه گردیم ودلیل هر گمراهی باران هر مزرعهٔ ئی شویم ونجم هر افقی شمع هر تاریکی گردیم ومبشر نفوسی که منتظر ظهور ملکوت الله اند *

این کلمات فوق با آن بساطت دل پذیرانه از هر شرح و بیانی بی نیاز است باین طریق در وقتی که میحو است سکی از ملامیدش حقیقت دیانت حقیقی را بعلم نماید عبد البها بکلمات فوق اظهار ما فی الضمیر فرمود بعضی اوقات شنیده میشود که نهضهٔ بهائي عبارت از ادیان وشریعت مخصوصی نیست بلکه طریقهٔ حیاتیست البته شك نیست که دیانتی است باتمام معنای دیانت بلکه باید بگوئیم امروز فقط دیانت عالم شریعت بهائیست که أبدع وسیلهٔ اتحاد اتحاد بین الملل است *

کسی نباید گمان کند فقط در عکا است که این عواطف اخوت حقیقی در بین بهائیان بظهور وفعلیت میرسد وهمینکه ارحضور ونحت نفوذ مولای خود دور شوند نفوس نفرت وتعصبات جنسی خود از نو متشبث گردند ما بچشم خود دیده ایم که در ملت (برما) جمعیتهائی بهائی مرکب از افرادی که از جمیع فرق

یا اذیتی وارد سود باستی تحمل نمائیم وحتی المقدور مهربانی نمائیم بالابرار همه باید خلق را دوست بداریم ـ در مقابل أعظم مصائب بایستی مسرور باشیم زیرا مصائب مواهب الهیست ـ در مقابل خطاهای دیگران بایستی ساکت باشیم ودعا برای انها بنمائیم ومهربانی بانها مساعدت کنیم که خطا های خودرا تصحیح نمایند همیشه باید نظر را بخیر متوجه ساخت واز شر رو بر گردانید اگر شخصی ده صفت ممدوح دارد ویك صفت مذموم باید نظر خودرا انده صفت خوب او انداخت ویك صفت مذموم را فراموش کرد * واگر کسی ده صفت مذموم داشته باشد ویك صفت نیك باید نظر را بان صفت نیك اوانداریم وان صفت مذموم اورا فراموش کنیم نباید ابدا راضی شویم کلمهٔ نامهربانی در خصوص دیگری بزبان آوریم حتی اگر انشخص دشمن ما باشد باید اشخاصی را که غیبت از دیگران پیش ما مینمایند ملامت نمائیم ـ جمیع افعال واعمال ما باید منتج رفاهیت وسعادت دیگران باشد ـ بایستی بنشر تعالیم مشغول شویم زیرا فقط بواسطهٔ اطاعت باین امر است که ما موفق بتأییدات روح القدس میشویم باید قلوبمان را از خود واز عالم منقطع داریم بایستی خاضع باشیم بایستی خادم یکدیگر باشیم واحساس نمائیم که از سایر خلق کوچکتریم باندیك روح در ابدان متعدده شویم زیرا هرچه یکدیگر را بیشتر دوست بداریم بخدا نزدیك تر میشویم

آیا این نمی بینند که فقط این محبت است که از عهدهٔ ایجاد
رفع طمع وجود خواهی در بین ارباب معامل بر می آید اینک
کیست که نمی بیند اگر چنین روح الفتی وحس محبتی روی
زمین وجود داشت هیچکدام از مسائلی که (سوسیالیستها)
میخواهند حل نمایند رخ نمیداد *

لهذا این محبت است که قبل از هر چیزی باید در بین
طبقات مختلفهٔ یك جمعیت یادرمیان احساس متقاطعهٔ یك ملت
شیوع پیداکند تا اینکه اکثر از مصائبی که عالم انسانی بان مبتلا
شده رفع گردد *

این امریست که شریعت بهائی میخواهد در عالم انجام
بدهد ولکن از برای اینکه بتوانیم محسنات وقدرت ونفوذ
شریعت بهائی اقلا تا حدی که بعالم غرب ما مدخلیت دارد اظهار
عقیده نمائیم بایستی بواسطهٔ ذکر ومرور در بعضی از آثار
وتعالیم بهاء الله تجربه وتحری حقیقت کنیم وبفهمیم چطور
دیانت اثر خود را در حیات ملی بروز میدهد وچه نفوذی
بر افراد وبر جمعیت وبر خود کلیهٔ دول بکارمیبرد * با تقدم
قرون ومرور ایام میدان نفوذ خودرا دیانت در تحت تضییقات
میبیند وفلسفه بعلاوه شعب متعددهٔ علوم (بربیت طبیعیشان از
قبیل علم تاریخ علم حقوق علم اجتماع علم سیاست وغیره) که
سابقا در کلیساها ومساجد تعلیم مینمودند حالا شکل مخصوصی

ومذاهب موجوده در هندوستان میباشند تشکیل شده است ودر این جمعیات اروپائیهائی که ساکن در آن مملکت بودند بدون تحاشی وفکر از رعایت ملاحظات جنسی وغیره ملحق شده بودند ودر بین این نفوس که سابقا هر کدر بوئك سمره حالس میشدند کمال اخوت صمیمی دوران می نمود همچنین در اروپا وامریکا ودر شهر های بزرگ ما درجائی که رکاکت اطوار وتعصبات مثل رسوم وعوائد موجوده در هندوستان حدود وسدودی ایجاد نموده که عبور از آن ممکن نیست جمعیات بهائی در جهد وکوششند که تعالیم ووصایای عبد البها را در حیات خود مجری دارند *

انسان باید بانصاف اقرار نماید که این حقیقت خیلی بالاتر از اثرات عواطف و نزورات عوالم اخلاق متداوله بین خلق است در سطوری که از کلمات عبد البها مدون است مبادئی دیده میشود که لزوم وضرورت تامه از برای بقاء هیئت اجتماعیه دارد روح مؤالفی که مارا بهمسایگان خود متحد ومربوط میسازد وانهارا چون برادر خود ناظر میماید عامفهوم میسازد ودر حیات ما تحیر اخری وقبلیت میآورد آیا در مابین غیر از این از برای امراضی که امروزه بان مبتلا هستیم وجود دارد؟ احزاب سیاسی (سوسالیت) که معتقد بد فقط اغتصاب عمومی وورود مدنیت مستقبل که از ان خواب میبینند سرعت میدهد

احترام میگذارد مثل این ایام حاضره موفق نی دینی را اتحاد نکند وخودرا در حدود رائف از دیانت محصور نمینماید در حضور ووجود وحدت اتحاد دینی دیانت دولت خودش ممدن مدثود به اینکه تمام امور مملکتی وحکومتی چون صوفیان وعرفا جلوهٔ روحانی واسراری دهد زیرا این امور اجتماعی موافقت نماید و تا اینکه حفظ وحراست الهی را دائم درسکه واوراق مالی مسکوك ومطبوع نماید که بواسطهٔ آن رعایارا از امور روحانی ودینی متذکر دارد ـ ولکن چون دیانت در جمیع امور حیاتیه بعملیت رسد از وزرای دولت گرفته تا ضابط ومأمورین جزء روح مقدس مسؤلیت ووظیفهٔ مأموریت چون جان در وجود هریك از اینها سریان نماید ـ وبدینطور اعمال ورفتار شانرا موافق نوامیس الهیه سازد ـ لهذا هریك بطریق خود از برای حصول سعادت وجودی خود آلتی میشود که در ترقی وسعادت کافهٔ جمعیت مملکت بکار برده میشود *

واین را باید دانست که شریعت بهائی امری ذهنی واز فروضات طبیعهٔ مستحسنه نیست که قابل اجری وعملیت نباشد چنانچه ما دیده ومشاهده کرده ایم آلت وعاملی است فعال که برای عصر حاضر ایجاد شده است چون چنین است در تعدیل وتحسین روابط بین ادیان موجوده وحکومت باید استعمال ورزد بزرگترین ممدی که در این احوال حاضره تسلط واهمیت

اتحاد نموده وبدون هیچ حد وسدی میدان است وروابط بین
خدا وخلق را فراهم ومکاشفه واکد از نموده در زمان حاضر
ما بایستی بمکر یك شریعتی افتیم که نه فقط بر حسبهٔ روحانی
مؤمن تأثیر بخشد بلکه مثل سایر عوامل اجتماعی أثر اتش بر
تمام حرکات حیات ملی ظاهر شود ـ لهذا باید نظر باین نکات
انداخته ببینیم بهاء الله چه تعلیم میفر ماید

﴿ دیانت بهائی ودولت ﴾

جدا شدن و تفریق دیانت از دولت فقط میتواند موقتی
باشد حالت موقتی است در مشی و تقدم هیئت اجتماعیه اگر در
یك وقت پادشاه مملکتی قوهٔ دیانت وحکومت را در سلطنت
خود باهم ممزوج نمود تاریخ بما نشان میدهد که با آن ادیان
خشك تنك نظر متعصب دولت بچشم خود دیده است که
کلیسا قوهٔ مقابل شده که گاهی از ان استمداد نموده وگاهی
با ان رد وخورد کرده است * در مدنیت مستقبلی که اساسش
بر مبادی بهائی گذارده میشود مجاری احوال چنین نخواهد شد
عدم رسوم و تقالید دینی شریعت بهائی و بنابر این عدم وجود
وآخوند وریاست علمای مذهبی هرگز اجازه نمیدهد که مسألهٔ
جدائی وتفریق دین ودولت صورت گیرد همچنین حکومتی که
مجری وروح حریت است وآزادی تمام فرق ومذاهب عالم را

از مصدر دینی اتحاد میشود ـ وهمچنین تصریح میفرمایند که این دو سلطه (دین وحکومت) امداد اند بعدی عیدان نمودیکدیگر عاینده سلاطین وورر را مقامشانرا در ذیل بلند میفرمایند که مسلم احترام ورعایت اهالی ممالکت است*دراشراقات میفرمایند (ایشانند مشارق قدرت ومطالع اقتدار الهی) یعنی در انهاییکی از صفات الهی که قدرتست بر خلق جلوه مینماید وچون انها محل ودیعهٔ این صفات الهی هستند حق اطاعت بر خلق دارند ولکن همین حق الهی که بانها مقام بلند می بخشد انهارا مکلف بعضی وظائف مقدسه مینماید ـ از برای اینکه مورد اطاعت خلق شوند بایستی بعدالت حکومت نمایند ولکن وظیفهٔ خصوصی انها اینست که بر سطح ارض صلح عمومی را تأسیس نمایند صلحی که بهاء الله از برای اتحاد ان در قلوب ظاهر شد*

﴿ صلح عمومی ﴾

دو وسیله ازبرای نیـل باین صلح عمومی موجود یکی بواسطهٔ انتخاب لسان عمومی ـ ودیگری بواسطهٔ اتحاد محکمهٔ کبری ازبرای رفع اختلافاتی که بین دول وملل عالم حصول می یابد در کتاب اقدس وهمچنین درعده ئی از ألواح سابق ولاحق بهاءالله بوزرای ممالك نصیحت میفرمایند که جمع شوند وخط ولسان عمومی انتخاب نمایند یا اینکه از السن موجوده لسانی را اختیار

تامه دارد این است که دیانت وحکومت دو میدان مشخص ومتمایز ومخصوص بخود دارند وهیچکدام معارضه ومداخله در میدان دیگری نماید تا مادامی که ادیان وعقیده وادارهٔ قسیسان آن موجود قسیسان وروحانیون بهیچ وجه من الوجوه مداخله درامور سیاسی ننمایند نمایند - وهمچنین دولت ابدا مأذون نیست که تعرض ومداخله در امور دینی خلق نماید (چنانچه بهاء الله میفرماید)

(بالله لا نرید ان نتصرف فی ممالککم بل جئنا لتصرف القلوب انها لمنظر البهاء) (۱)

این در کتاب اقدس که از اهم آثار بهاءالله است مرقوم است لهذا حکومات عالم ابدا نباید خائف از نفوذ امر بهائی گردند زیرا بموجب همین مبادی امر بهائی نمیتوانند اصول ومبادی حزب سیاسی شود - در یکی از آثار جدیدهٔ این امر موسوم (مدنیه) که مخصوصا از برای شرق نوشته شده است عبد البها در شرح وتوضیح تاریخ ترکی وایران بیان میفرمایند چطور مصائب وبدبختی که در قرون اخیره باین دو مملکت رسیده است از اثر مداخلهٔ بی معنی رؤسای روحانی درامر سیاسی مملکت بوده است (عبدالبها) ایضاح میفرمایند که حکومت عادله از برای مملکت لزومش بحد لزوم عامل اخلاقیست که

---

(۱) (صفحهٔ ۳۰ کتاب اقدس چاپ بمبیء)

محروب مذهبی که تا سنهٔ (١٨٥٣) خاك ایرانرا آغشته بخون کرده بود خاتمه داده است *

صلح عمومی در تمام حیات مقصد بهاء الله بوده است در بیاناتش مکرر باین نکته اشاره میفرمایند - چنانچه در ماه اپریل سنهٔ (١٨٩٠) دوسال قبل از صعود خود چنین به پرافسور ادوارد برون از جامعهٔ کمبریج که برای زیارتش بعکا رفته بود بیان فرمود *

که (جمیع ملل باید در ایمان متحد ومتفق گردند وبایکدیگر مانند برادر شوند وروابط مودت واتحاد باید بین ابناء انسان محکم ومتین گردد واختلاف مذهبی بکلی زائل شود وتباین واختلاف جنسی ونوع محو گردد آیاچه ضرری دارد که چنین شود والبته چنین خواهد شد این محاربات مهلکه وجدال ونزاع لی عر م تهی سود وصلح اکبر چهره کشاید)

این صلح بین الملل تمام مقصد نیست این صلح خارجی باید منضم بصلح وسعادت داخلی مملکت شود تا آنکه جدال ونزاع بین طبقات واحزاب هم خاتمه یابد واداره امور حکومتی بکف کفایت موطنین درستکار گذاشته شود *

﴿ اشراق پنجم ﴾ (معرفت دول بر احوال مأمورین واعطاء مناصب باندازه ومقدار - التفات باین فقره بر هر رئیس وسلطانی لازم وواجب شاید خائن مقام امین را غصب ننماید وناهب

نمایند و با اینکه لسانی جدید اختراع و اتحاد کنند باین وسیله
روابط بین المللی تسهیل می یابد ـ خلق عالم یکدیگر را بهتر
میشناسند و از اینرو یکدیگر را دوست میدارند تأسیس محاکم
عدل از برای رفع اسباب نزاع وجدال منجر در بیت العدلی
میشود که بعد از این از آن سخن میرانیم — ولی باید دانست
که خیلی قبل از اینکه این افکار وعقاید در بین ماها شیوع
پیدا کند خیلی قبل از اینکه حامیان لسان عمومی پیروانی
در بین ملل متمدنه پیدا کنند متجاوز از بیست سال قبل از
اینکه (زار) امپراطور روسیه بفکر تأسیس محفل صلح عمومی
در لاهای بیفتد (بهاء الله) این اصول ومبادی را اس اساس
ظهور خود قرار داد (در اشراقات ـ اشراق دوم) (جمیع را
بصلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم
سلاطین آفاق باید باتفاق باین امر که سبب بزرگ است از برای
راحت وحفظ عالم تمسك فرمایند) بهائیان نظر باینکه بخاطر
داشته اند که مظهر ظهور شان چنین فرموده (إن تقتلوا خير
لكم من أن تقتلوا) بحدی اطاعت باین مبدأ نموده اند که خلق
متعصب ایران بتحریك ملاهای خود مکرر بر انها هجومهای
بکین نموده اند — وحال اینکه بهائیان حتی میل بحمل سلاح
ودفاع از خود هم نکرده اند — اگرچه در بعضی موارد عدهٔ
انها از مهاجمین خود بیشتر هم بوده فقط این موقف بهائیاست که

الملوك على الصلح انه هو القادر على ما يريد * يا معشر الملوك انا نراكم فى كل سنه تزدادون مصارفكم وتحملونها على الرعية إن هذا الا ظلم مبين * اتقوا زفرات المظلوم وعبراته ولا تحملوا على الرعية فوق طاقتهم ولا تخربوهم لتعمير قصوركم ان اختاروا لهم ما تختارونه لانفسكم كذلك نبين لكم ما ينفعكم إن أنتم من المتفرسين)

﴿ امر بهائى وهيئت اجتماعيه ﴾

(باب العدل)

اعمالي كه تاريخ اين فرقه را از روايات جاهلانهٔ نويسندگان مغرض اسلامى خوانده اند بعضى اوقات چنين گمان كرده اند كه جمعيت بهائي با آنكه بهتر است بگوئيم حزب بابى صراحة عمليات عمداً اشتراكي بر ورداده اند وخلاصه حزبي (انارشيست) ميباشند درهمان حيني كه شهداء اين امر بدون ادنى اعتنائى قبل از آنكه خونشان را درراه امر الله فدا كردند تمام اموال دنيوى خود رابين غيل از كف دادند درهمان وقتى كه غيرت مدوحشان بجوش آمده بود واهائى راكه داخل شريعتشان ميشدند چون برادر معامله ميكردند عرض وافترا اين عمل بسيار بحيمانهٔ الفت ومحبت انهارا سوء جلوه داد ومقاصد وافكارى نامناسبات داد كه عالم اخلاق ابدا تحمل ان نميتوانست اكنون اگر امر بهائي از جهتى بما تعليم ميكند كه تعلق

مقرحارس را)

آیا ار هرچه نکندرم دراں بیانات جوهر حکمت که سبب تعدیل أمور مأمورین است نمی بینم *

(کلمةالله در ورق چهارم ار فردوس أعلی)

(یا حزب الله ار حق جل جلاله بطلبید مظاهر سطوت وقوت را ار شر نفس وهوی حفظ فرماید وبأنوار عدل وهدی منور دارد) اکر چه این مبادی را درهر مملکتی میتوان مجری داشت ودرظل هر حکومتی اجرائش ممدوح ولی بواسطهٔ قرائت این کتب انسان میفهمد که مقصود بهاءالله ار بهترین حکومتهای عالم که سبب صلح عمومی ملل وسعادت داخلی هر مملکتی است همان حکومت مشروطه است که هم پادشاه دارد وهم هیئت نمایندکان یا پارلمان ملت بدینطور فائدهٔ تبادل آراء نمایندکان منضم بکفایت سلطهٔ مسؤل میشود * درتوقیعی که در أوائل ورود عکا برای ملکه ویکتوریا فرستاده شد ـ بهاءالله ملکهٔ مزبوره را بموافقت وتسلیم أو بحکم وصوابدید پارلمانات تحسین میفرماید *

(وسمعنا أنك أودعت زمام المشاورة بأيادي الجمهور نعم ما عملت لان بها تستحکم أصول أبنية الامور وتطمئن قلوب من فی ظلك من كل وضيع وشريف * ولكن ينبغی لهم أن يكونوا أمناء بين العباد ويرون أنفسهم وكلاء لمن علی الارض كلها هذا ماوعظوا به فی اللوح من لدن مدبر حكيم * نسأل الله أن يؤيد

دارد زیرا میرهن مسدارد که بهائیان قطعیا مخالف امیال (انارشیستها) میباشند *

علاوه راجع بحکومتی که واقف بوظائف خود میباشند چنانکه شرح آنرا پیش دادیم اول وظیفهٔ هر فردی از افراد مملکت اینست که رعایت قوانین آن مملکت را نماید و فلذا خاضع سلطهٔ آن حکومت مقرره باشد ـ بدینطور برای ملل قانونی تشکیل میشود که در آن هیئت تشریع با هیئت تنفیذ بمعاونت یکدیگر موجبات اصلاح وترقی مملکت را فراهم می آورند در انوقت ابدا اسم اعتساف وظلم واستبداد یا افراط بوهوسان عالم هرج ومرج باقی نماند *

﴿ اشراق سوم ﴾ اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای حیات عالم * آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن ومنیر مشورت وشفقت وخیمهٔ نظم عالم بدو ستون قائم وبرپا مجازات ومکافات)

ادارهٔ جمعیت بهائی بعضوی از جمعیت بشر سپرده شده است که بهاء الله آنرا خلق نموده وموسوم به بیت العدل است که در هر شهری بموجب امر کتاب اقدس تأسیس می یابد وبانی که محل حکمرانی آنرا معین میکند وروحی که سرایت در تفکر واعطاء آراء واجرای اعمال آن دارد بیت العدل را آلتی مینماید که بواسطهٔ آن بطور لزوم شریعت بهائی در تمام عالم انتشار خواهد یافت *

(٥ ـ تاریخ امر بهائی)

باشیاء این عالم فانی نداشته باشیم از جهتی دیگر مشروعیت اموال شخصی که ترقی هیئت اجتماعیه را تأمین مینماید اعلان میکند از آن گذشته چه دور بعید است که امر بهائی حمایت وتصویب عقاید (انارسیستها) را نماید در حالی که امر اکید بمؤمنین مینماید که اول وظیفهٔ هر فردی از افراد در هر مملکتی از ممالک عالم آنست که رسوم آن مملکت را محترم شمارد وقوانین حکومتی آنرا اطاعت کند چه دلیلی از برای پیروی واطاعت بهائیان از این امر قطعی بهتر از موقف زنهای مسلم بهائیست راجع بمسألهٔ حجاب *

این معلوم است که (باب) در وقتی که بتلامذهٔ خود توضیح مینمود که بعقیدهٔ شریعت محمدی فقط زنهای بعمر آن مأمور بپوشیدن صورتشان بوده اند زنان خود را از این تضییق مؤلم حجاب خلاص فرمود واینك چون بهاء الله احترام بعوائد ورسوم مملکتی را یکی از فرائض شمرده است مییبنیم که در ایران ومصر وسوریه که زنهای بهائی در رعایت عادت حجاب مداومت مینمایند زیرا میدانند خرق فوری این عادت بدون هیچ نتیجه سبب هتك احترام جمعی است که در بین آنها زندگانی میکنند - زنهای بهائی در احترام بعوائد دیگران این طور فدا کاری مینمایند در حالیکه ابدا این عادت پوسیدهٔ مصر کهنه رامی پسندند این مسأله اگر چه جزئی است ولی اهمیت

اشراق نموده ناظر باشند) این آیه چنانچه می‌بینیم حقیقتش خیلی وسیع است بر محفل بیت العدل فرض میماند که کار عمده اش رسیدگی بأمور تربیت ومعارف هر بلدیست - آیات بهاء الله وتعالیم عبد البهاء قلوب مارا خالی از هر شك وتردید میماند که چه قدر بهائیان اهمیت بأمور تربیتی میدهند در حالی که ادیان تا زمان حاضر با حدّی بنا حق بدنام شده است که برضد تربیت وتعمیم معارف است در وقتی که هیچ کدام از ادیان بکلی عقل انسانی را از قیود تقالید وعقاید خلقی مذهبی رهانیده برعکس شریعت بهائی تعلیم میدهد که فقط وسیلهٔ تقرب بخدا اینست که انسان أول قوای عقلانی خود را ترقی دهد وبدان واسطه از علوم ومعارف اکتسابی قرون ماضیه بهره مند شود چون چنین شود انسان میتواند کتاب تکوین (طبیعت) را بخواند وحقائق اخلاقی وروحانی که حاکی از عالم بالااست خوب درك نماید * انسان بمقام بلند خود درعالم خلقت نمیرسد - وشخصیت وفردیت او ثابت نمیشود مگر برتبهٔ عقل وعلم در عالم نشو وارتقاء فائز شده باشد - لهذا أول وظیفهٔ صاحبان أطفال اینست که با حد کمالی که ممکن است اطفالشانرا تربیت نمایند واین أمر تربیت برای أبناء وبنات مساویست * در کتاب اقدس میفرمایند (قد کتب الله علی کل أب تربیة ابنه وبنته بالعلم والخط ودونهما عما حدد في الالواح والذی ترك ما أمر به فللامناء أن

(قد كتب الله على كل مدينة أن يجعلوا فيها بيت العدل ويجتمع فيه النفوس على عدد البهاء وان ازداد لا بأس ويرون كأنهم يدخلون محضر الله العلي الاعلى ويرون من لا يرى وينبغي لهم أن يكونوا أمناء الرحمن بين الامكان ووكلاء الله لمن على الارض كلها ويشاوروا في مصالح العباد لوجه الله كما يشاورون في أمورهم)
اين طور كتاب اقدس توضيح ميفرمايد *

لهذا در هر جمعيت بهائى افراد بهرين نفوس را از بين خودشان براى عضويت در اين محفل بيت العدل كه مركب از نه نفر است انتخاب مينمايند واين نفوس اداره امور اجتماعى وافرادى آن جمعيت را بكف كفايت خود ميگيرند خواه امورى باشد كه راجع بمشكلات امور جسمانيست خواه بمسير وبدين عقيده دينى يامسألهٔ حفظ ووصايت بالغين يا رسيده كى بترفيه زندكانى فقرا ــ وجميع مسؤلياتش بر اين محفل بيت العدل است*

آياتى كه راجع بتعيين حكومت وسلطه واقتدار اين بيت العدل است بسيار است واين فقط بيت العدلى كه بهاء الله ايجاد فرموده منحصر بجمعيت كوچك فاميلى نيست بلكه در معنى خيلى وسيع تر است ــ جمعيت بهائى شامل جميع محافل ومجالس مقدسه واجرائيه است كه بوظائف مقدسهٔ خود مكلفند *

(رجال بيت عدل الهى بايد در ليالى وايام بانچه از افق سماء قلم اعلى در تربيت عباد وتعمير بلاد وحفظ نفوس وصيانت ناموس

کامل کردیم اگر نصف عالم بشر در ظلمت جهل ونادانی باقی ماند بر عکس هیچ کس نمیتواند در نمود عظیمی که در آتیهٔ عالم نسوان در نصرت مبادئی که تاکنون مهمل ومعطل مانده است بخرج میبرد شك داشته باشد مبادئی که از لوازم ترقی هیئت اجتماعیه است اکثر از رؤسای متمدنین حقیقی معتقدند که مقاومت حرب وشرب مسکرات وسائر مشاکلی که راجع بر بحر است وخلاصه جمیع بد بختیهائیکه بان عالم انسانی دوچار شده است فقط وقتی نتیجه میبخشد که زنها حاضر شوند باین مقاومت اقدام کنند *

مراد از تربیت این نیست که طفل فقط درس بخواند ومغز ودماغش را پر از افکار وفروضات علمیهٔ موجوده نماید بلکه مراد اصلی از تربیت اینست که حیات اخلاقی طفل را بحسنات وفضائل آمیخت واورا قادر براین نمود که خودرا بشناسد وبخود ومقام شرافت خود عارف شود بابدبا وبفهم نمود چطور ترقی خود جزء لا یتجزای ترقی هیئت اجتماعیه است زیرا طفل بفردیت خود حلقهٔ ایست از سلسلهٔ لا نهاهای عالم خلقت *

اغلب اوقات اضطراباتی که زلزله بر ارکان عالم انسانی می اندازد راجع بعدم تربیت اخلاقیست وباین سبب انسان نمیتواند معلومات ومحصلات خود را بحسن استعمال تلقی دهد این است که اختراعات واکتشافات علمیه که باید سبب تحسین عالم

يأخذوا منه ما يكون لازما لتربيتهما ان كان غنيا والا يرجع الى بيت العدل انا جعلناه مأوى الفقراء والمساكين)

أهميتى كه (بهاء الله) بوظيفهٔ معلم داده است بحدى مصرح ومقبول است كه در كتاب اقدس معلمرا از جملهٔ وراث مقرر فرموده است ـ كسى كه مارا تعليم ميدهد با حيات عقلانى ميبخشد لهذا محل معينى را در عرفهٔ عواطف واحترام ما حق تملك دارد ـ اين حقيقتى است كه تاكنون عموما غفلت شده است بواسطهٔ اذن حق وراثت معلم ـ شريعت بهائى قانونى نو ظهور ايجاد مينمايد كه هيئت مقننه استعمال انرا بخوبى اتخاذ خواهد كرد *

همين قسم (عبد البهاء) هم دائما در ألواح خود بهائيان تمام ممالك عالم راجع باين موضوع بياناتى ميفرمايد مخصوصا در لزوم تربيت بنات تأكيد ميفرمايد نه فقط براى فائدهٔ نفس نفس تعليم كه زنهاى شرقى را از حالات مؤلمهٔ حجاب واندرون اسلامى يا ترتيبات زنانهٔ برهمائى نجات ميبخشد بلكه اين حكم بر عدم كفايت تربيت نسوان در ممالك غربى خودمانرا كه از عهدهٔ ايفاء وظايف حياتيهٔ خود برنمى آيند راجع است ـ آيامادر اول مربى انسان نميباشد ـ كى ميتواند نبود مبادى أوليه كه بر لوح ضمير طفل درايام طفوليت نقش ميبندد وبعدها درحيات بروز وظهور ميكند انكار كند چطور ميتوانيم منتظرحصول عدن

خاطر باشند * طوبی لامیر أخذ ید الاسیر ولغنی توجه الی الفقیر ولعادل أخذ حق المظلوم من الظالم ولامین عمل ما أمر به من الذی آمر قدیم)

این محققاً یکی از وظائف مهمهٔ بیت العدل است که بوضوح نام ایشان میدهد چه اندازه (بهاء الله) لوازم عالم انسانی را درمد نظر داشته است با وجود بروات عظیمه ئی که در این چندقرن أخیر بظهور رسیده چه عقلانی وچه مادی وجسمانی می بینیم که هنوز عالم اخلاق ترقی ننموده بلکه بهمان سکون اولیه باقی است نتیجهٔ این ترقی علمی وعدم ترقی اخلاقی این شده که طبقهٔ عوام خلق را بحالت مخطری انداخته ـ لهذا رعایت بی نوایان وبحره واطفال صغیر بیشتر از آنچه قوانین مدونهٔ امروز از عهده برمی آید لزوم واحتیاج فوری دارد ـ یکی از مسائل مهمهٔ اجتماعی امروزه که هیئت اجتماعیهٔ عصر حاضر باید حل نماید رفع جنایتی است که راجع باطفال است تجربه رسیده است که چون فقر وضیاع طفل از برای شارع بما رود بر از وقت خود ترقی دهند نتیجهٔ آن جنایت خواهد بود ازاین جهت است که در اکثر ممالک متمدنه لجنه های مخصوص از برای اصلاح مجازات جنایات مقرر شده است که علل ظهور جنایات را تحقیق وتفحص میکنند ودرصدد رفع علل ومعالجهٔ این امراض اجتماعی میباشند مجازات ساده را که در خور جنایات دربارهٔ مردها

وجود گردد بواسطهٔ عدم ترقی عالم أخلاق وروحی موجب انقلابات هادمهٔ مؤلمهٔ در عالم بشر میشود ـ تعدیل این نتائج سیئه فقط بواسطهٔ وجهـهٔ دینی تربیت است که بدون آن عالم بشر در مخاطرات عظیمه افتد *

(کلمه الله در ورق هشتم از فردوس أعلى میفرمایند)

(دارالمعلم باید درابتدا اولادرا بشرائط دین تعلیم دهند تاوعد ووعید مذکور درکتب الهی ایشانرا از مناهی منع نمایدو بطراز اوامر مزین دارد ـ ولـکن بقدری که بتعصب وحمیت جاهلیه منجر ومنتهی نگردد) انتها باید از چنین علاجی کـه چنـین حکیم حاذق مقرر فرموده بترسیم وهرچه غفلت از آن بیشتر کمیم خسارت ماها بیشتر میگردد ـ ونیز نبایدبترسیم که وقتی ممکن است بواسـطهٔ تربیت دینی کـه شریعت بهائی تجویز میدهد بالاخره منجر بتعصب مذهبی شود بعلاوه بهائیان شرق در بسیاری ازمواردباعمال حیاتیهٔ خود اعتدال ووسعت الفکری خود را ثابت کرده اند ـ وظیفهٔ عمدهٔ بیت العدل بعدازرسیده گی بأمور تربیت حفظ اطفال صـغیر وتحریه وتهـیهٔ وترتیب أمور خیریه است *

⁂ کلمات فردوسیه ⁂

(رجال بیت عدل را وصیت مینمائیم وبنصایحت وحفظ اد واماء واطفال أمر میفرمائیم باید در جمیع أحوال بمصالح عباد

در جمعیت بشر مثل لجنهٔ فامیلی است عام امور سیاسیهٔ هر بلدی را در ظل مراقبت خود خواهد آورد. ومسلم است بوظایف بوظائف ادارات بلدیه میشود چنانچه در فوق ذکرشد شکی نیست این ارادهٔ بهاء الله بوده است از سایر آثار بهاء الله نیز میفهمیم که بهاء الله مرادش از بیت العدل نه فقط این بوده که حاوی وظائف بلدیه شود بلکه علاوه بیت العدل بهائی بوظائف بوظائف مجالس وضع قوانین هم میباشد ـ واین بیت العدل چون پارلمان ملت دائر خواهد شد ـ واز این گذشته بیت العدل عمومی که محکمهٔ کبری است بصوابدید ملوك ورؤساء ممالك یك لسان عمومی هم انتخاب ویا ایجاد خواهد نمود *

علاوه در اشراق هشتم چنین میفرماید (امور ملت معلق است برجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عباده ومطالع الامر فی بلاده * یاحزب الله مربی عالم عـدل است چه که دارای دو رکن است مجازات ومکافات واین دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری وهر حین را حکمی مقتضی لذا امور بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند * امور سیاسیه کل راجع است ببیت عدل وعبادات عما انزله الله فی الکتاب)

همین چند آیاتی را که ذکر کردیم کافی است که اهمیت بیت العدل را در مستقبل امر بهائی بیان کند ـ کتاب اقدس نیز موارد

مجری میدارند در بارهٔ جوانان مقصری که کمتر از بست سال دارند تصویب نمایند ـ لهذا مجبور بتأسیس لجنه‌هائی شده ایم که نظر بحفظ اینگونه جوانان حمایت کار طفل را از محیطی که سبب جنایت او میشود بیرون میبرند ودر محیط دیگری اورا مقر میدهند ـ مثلا در عائلات در مدارس ودر محلات خیریه در این محلات در تحت مراقبت این لجنه‌های اصلاحیه تربیت میشود وحس متانت در او پرورش میدهند تاقابل ادارهٔ حیات خود اش وایفای وظائف اجتماعی خود شود ـ در ضمن امور تربیتی این مسأله نیز وظیفهٔ بیت العدل است که وکیل وأمین هیئت اجتماعیه است ومسؤل حفظ وصیانت آن در مضرات ومفاسد دشمنان بشر مقتضی عدالت نیست اشخاصی را که در طفولیت متعود بجنایت شده اند ویا ناقص الخلقهٔ موروثی میباشند ـ وبا در تحت نفوذ محیط جنایت پرور جنایت کارشده‌اند سرخود گذاشت شرور وامراض باند بهر قسمی که ممکن است بواسطهٔ تأسیسات خیریه وادارات اصلاحیهٔ علمیه جلوگیری شود رفع سبب امراض را باید نمود اینست آنچه (عبد البهاء) در یکی از محاوراتش که (لورا کلیفورد بارنی) در کتابی جمع و تألیف نموده ودر اول این کتاب ذکر شد توضیح وتشریح فرموده است*

پس از آنچه ذکر شد معلوم گردید که در تمدن آتیه وقتی که مبادی بهائی عموما در عالم مقبول شود وظیفهٔ بیت العدل که

نهم رده است وان قوه (جرائد یومیه) ومطبوعات است که در ابتدا فقط چون مرآت مظهر آراء عمومی شروع شد وطولی نکشید یکی از عوامل مهمهٔ فائصه کردید ـ وقایع متتابعه در ممالک شرق سعادت نمودان میدهد ـ بهاء الله قوه ونفوذ آن را در تحت نظر دقت خود آورد بیک نظر مخاطرات مطبوعاتی (یعنی روزنامه وجرائد سیاره ئی که دران) بیان حقیقت انتشار نمی یابد مشاهده فرمودند ـ وقتی که عوام وکلیهٔ افراد هیئت اجتماعیه حاضر شوند که عقاید وافکار مصنوعهٔ حاضره را بگیرند وزحمت استقلال فکر وکشف حقیقت را تحمل ننمایند طبیعی است از عهدهٔ غیر صدق وخلوص افکاری که درست شده وبانها تقدیم میشود عاجز وقاصر خواهند بود ـ روزنامه ئی که اخبار جمیع عالم را بهمهٔ خلق میدهد ـ روزنامه ئی که ناشر افکار وعقاید واکتشافاتست ـ روزنامه ئی که وسیلهٔ تبادل افکار مللی است که همجوار هم نیستند البته آلت مهمی است از برای تکمیل تمدن واتحاد اتحاد در عالم ـ اگر چنانچه اعضاء ادارهٔ نشریات واقف بعلو مقام وسمو وظیفهٔ خود باشند*

در طراز ششم چنین میفرمایند (واکن نگارنده را سزاوار انکه از غرض نفس وهوی مقدس باشد وبطراز عدل وانصاف مزین ودر امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود وبنگارد)

حصول مصارف ابهای وظائف بیت العدل را مقرر میماید ، علاوه اعاناتی که خلق بمیل ورضای خود ببیت العدل تقدیم مینمایند
یکی از موارد مالی این بیت العـدل تمام مال اشخاصی است که وارث شرعی ندارند وبدون وصیت رحلت مینمایند در بیت ارث در شریعت بهائی اینست که مال را تقسیم مینمایند درمیان وراث از قبیل درنات واقارب یعنی (اخوان واخوات واعمام وبنی اعمام وآباء وأمهات وأزواج) وغـیره هر یك نسبت معینی وقتی کـه متوفی بدون یکی از این کونه وراث است سهم آن وارثی کـه وجود ندارد بخزینـهٔ بیت العدل راجع میشود وهمچنین اراضی بلا صاحب وأموال بلا وارث راجع بخزینهٔ بیت العـدل میکردد این خود قسمت بزرکی از واردات بیت العدل است وبابن مبلغ (غرامت) جرائم اضافه میشود اکرچه امید وارىم در جمعیتی که تشکیلش مبنی براین اصول ومبادیست خیلی جزئی باشد ـ همچنین مالیات دیکر است صد بورده از سر مایهٔ هر نفسی امد از وضع مخارج او این فقط یکمرتبه بر سرمایهٔ فردی تعلق میکیرد ـ وچون مالی این حقوقش را ادا نموده دیکر آن سر مایه معاف خواهد بود ـ این مبالغ نیز از أموال افراد برای منافع کافهٔ هیئت اجتماعیه وضع میشود * ولی قوهٔ دیکری نیز موجود که بدون انکه رسمیت قوهٔ حکومتی یا قوهٔ بیت العدل الحاد نماید تقریبا در تمام ممالك شرق وغرب قوهٔ عربی

روابط جدیده ئی بین ملل تأسیس میشود ـ تبادل معاملات تجاری مضاعف گردد وداناان هر مملکتی مخلصانه معاونت هم سلکان خود درسایر ممالك بر میخیزند وا کتشافات خودرا بآزادی بیکدیگر مخابره مینمایند واختراعات جدیده در تکمیل آلات دمار میشود ـ نوریع قوای طبیعیه نحو احسن هر دولتی‌را قدرت میدهد که از مال وغنای خود متمتع گردد وطمع ثروات که خارج از انصاف است مبدل بتأسی بر غیر میشود چون در ظل خیمهٔ محافظت صلحی در ایند که خطرات حربی ابرا در عقب نباشد *

﴿ شریعت بهائی وافراد ﴾

اینك باید ملاحظهٔ نمود را عالم که شریعت بهائی در حیات أفراد بکار میبرد زیرا فقط بواسطهٔ ترقی افراد است که میتوانیم بترقی جمعیات بشر امیدوار گردیم ـ آیا اولا موقعدینی یکنفر بهائی چه خواهد بود از برای انکه بتوانیم جواب کاملی باین سؤال بدهیم شاید بهتر اینست که بترتیب عقاید مذهبی یکنفر مسیحی ویکنفر مسلم وبودائی وغیره حتی شخص آزادی بدن‌را بسنجیم ـ وهمچنین عقاید یکی از پیروان شرائع محلیه‌در وقتی که بشریعت بهائی داخل میشود ولی این مقایسه منتهی

روزنامهٔ ئی که پیروی این صحیفه‌را نماید قوی و بین‌عامل اتحاد بین ملل خواهد بود وقتی که از ایجاد هیچ در ملتی بر خلاف ملی دیگر بنابر رویهٔ غیر معلوم واغراض شخصی منع شود در اتحاد روابط ودیهٔ بین المللی مساعدت عربی بروز وظهور خواهد داد ـ ولی انوقت بر حسب نصیحتی که در کلمات فردوسیه نازل موفقی اتحاد خواهد بود (چنانچه میفرماید)

(ای دانایان امم بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و باسبابیکه سبب راحت وآسایش عموم اهـل عالم است تمسك جوئید * این یك شهر عالم یك وطن ویکمقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید وبانچه علت اتفاقست توجه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم وعمل واخلاق ودانش است نه بوطن ومقام)

چون جمعیات بشر متخلق باین مبادی گردند شریعت بهائی بمقصود خود نائل شده فائح خواهد شد چه که مقصد اصلی ان اتحاد اینگونه اصـلاحات در عالم است بدون ان‌که از پیروان خود تقاضای تغییر وتبدیل موجودیت خود نماید روز بروز ازدیاد عدهٔ انهارا باعث میماند تا اینکه مشهود میبینند که عقاید ومبادی خودروز بروز بیشتر انتشار می یابدوان جهان‌سعیدی‌را که دیروز امکان وجودش فقط در عالم تصور وخیال بود فردا در عالم تحقق وتعیین مشاهده میماید بدینطور هر روزی

مبروی شده جمیع امور جسمانی را مهمل ومعطل کدا رد بلکه
بانچه که انسان را روحانیت فاصله نائل مینماید است که در
دیل بیان میشود ـ نشو ونمای روح ما در عالم بعد منوط ومعلق
بطرز حساب وفوائد است حقیقی که در این حیات ارضی
اتحاد نموده ایم وجوب در این عالم ارضی وجود مادارای
دو جنبه است جسمانی وروحانی فقط بواسطهٔ حسن استعمال
قوای وجودیهٔ خود میتوانیم روح خود را بصوب کمال سوق
دهیم اشتباه بودائیها در باب (نیر وانای) لمعی بهشت بصوری
بی اصل ومحر انسان اشتباه مسلمانان در تسلیم بقضا وقدر فقط
اشتباه رهبان مسیحیان در محو اسباب آسایش در این عالم
جسمانی وخلاصه اشتباه جمیع نفوسی که بامیدآتیهٔ خوشتری
از مشاهده جمال وکمالی که در حیات حاضر موجود است
محرومشان میدارد عیکدارد تشخیص بدهند که این عالم
جسمانی چه وسیلهٔ عظمی است از برای نیلی ترقیات روحانی
بدینطور ما بخودی خود فرق واختلافی بین این عالم وان عالم
خلق کرده ایم بعوض اینکه معتقد شویم که هر چیز دراین
عالم اثری از وجود صانع یزدانست وروح وماده از هم
جداشده اند فقط بواسطهٔ عدم ادراک که این هر دو وجههٔ
حیات وجود محض است وبسبب این محرومیت خودرا ازیک
جنبهٔ حیات ترقی ونشو ونما بتأخیری انداخته ایم *

عباحث عقايد مذهبی مطولی میشود که مارا خارج از حدود معینهٔ موضوع بحری حقیقت کنولی خود میبرد فقط کافیست که بگوئیم هر یك از این افراد چون روح عظم اعتدال وعدم تعصب که مختص بتعالیم بهاء الله است در این سرایت نماید بدیدهٔ یقین مینمد که شریعت بهاء الله جامع فضائل دینی عصر حاضر است ـ عقائدوعدیس را با حدی کهموافقت بعقیدهٔ وسیع جدیدش دارد نگاهداشته تشخیص میدهد که مقام صحیح دیانت در حیات عالم انسانی تاچه حد است دیگر خود را باسارت رسوم ظاهریهٔ دیانت بانتعقیب حصول آمال وآرزوی شخصی که سبب غفلت اوست از حقیقت محبور نمی بیند حس وادراك این را پیدا میکند که جمیع اعمال وافعال در حیاتش باید حاکی از فضائل ربانی باشد ـ لهذا سعی میکند که بان فضائل عامل شود حسن اعمال عبادت شمرده میشود وبهترین وسیله ایست از برای وصول وارتباط حقایق نامتناهی که در وجود شخصی مکنون ومخزونست بحقیقت لایتناهی که خارج ومحیط بر وجود است ـ اینست که باید مرتبط بان حقیقت محیطه شد بعلاوه باید جهد نمود طوری زندگانی کرد که ابدا مخالف میزان وناموس تآلف عالم کون نشد *

شریعت بهائی فی الحقیقه ما تعلیم میدهد که لازم نیست ترك نعمای الهی را در این عالم نمود ودر زاویهٔ روحانیت تعصبی

وعقیدهٔ حشك وخالی ترك مواهب وعطایای الهیه است خداوند ما را مسرور خلق فرموده که مسرور باشیم نه محزون برای سرور خلق شده‌ایم نه برای حزن ـ سرور حیات است وعدم آن ممات ـ سرور روحانی حیات ابدیست نوریست که شب آنرا خاموشی نیاورد عزّتیست که ذلت وخجلت از عقب ندارد وجودیست که فنا آنرا أخذ نماید برای سرور است که عالم وکائنات در آن خلق شده‌است) انتهی

واین بدیهی است که انسان در سبیل وصول وحصول باین مسرت وحبور حقیقی باید همّش را در این صرف نماید که قوای خودرا درسبیل فضائل وجود به صرف کند بدینطور درحصول ناموس کلی تألف وتوافق عموی این عالم خدمت مینماید این حیات دینی است که سرور می بخشد نه در زاویهٔ شخص مرتاض وتارك دنیا بلکه دربازار أعمال وکردار پرثمر عالم ـ این حیاتیست که عقل آن را تصویب مینماید زیرا این حیات بمقام خود درعالم کون شاعر وواقف است * ❋ در کلمات فردوسیه ❋ بهاء الله کل را وصیت میفرماید (وبدین وبتمسك بآن وصیت مینماید آن است سبب بزرك از برای نظم جهان واطمئنان من فی الامکان)

بدینطور بیان میفرماید که آمال ممدوحهٔ مشروعهٔ مارای حصول بحقیقتی که بعضی آنرا غیر معلوم (لا یدرك) میشمارند

بنابراین اگر جائز باشد که بعضی از عطایای وجودی خود را مهمل بگذاریم اگر بعضی اوقات مفید باشد که در اروپا برای ترقی قوای عقلانی وروحانی احوالی را تعقیب کنیم نیز آنهم منوط ومعلق باراده‌ٔ شخصی خود ماهاست که در این عالمی که زندگانی مینمائیم بطریق فعل وعمل قوه را که بدستور تحصیل میکنیم در راه ترقی خود وابناء نوع خود بکار بریم توهمات خوابها وصورتها یا مرتاضین هم بار بی اثر وثمر ومایهٔ دمار است (بهاء الله) در کلمات فردوسیه (۱) میفرماید *

(یا اهل ارض انزوا وریاضات شاقه بفوز وقبول فائز نه صاحبان بصر وخرد ناظرند باسبابیکه سبب روح وریحانست امثال این امور از صلب ظنون وبطن أوهام ظاهر ومتولد لایق اصحاب دانش نبوده ونیست ــ بعضی از عباد از قبل وبعد در مغارهای جبال ساکن وبعضی در لیالی بقبور متوجه ــ بگو بشنوید نصح مظلوم را از ما عندکم بگذرید وبآنچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید ــ لاتحرموا انفسکم عما خلق لکم)

در این باره کی در این موضوع عبد البها یکی از احبای غربی خود مرقوم وبیان فرموده است که شریعت بهائی دیانتی است که کافل حیات صحیح وسالم وپر سرور است عالم اخلاقی آن اساسش بر عمل وکردار است نه اینکه ناموس حزن والم است

---

(۱) چاپ بمبئی

آیا معنی این بیان چیست غیر از اینست که میفرماید محبت مملکت خویش که طبیعی هر فردی از افراد است کافی نیست آیا قیام بمدافعهٔ وطن خویش در مقابل خطری که سعادت آنرا تهدید مینماید درهر فردی ازافراد بشر نیست ؟ یعنی که شایان وسزاوار لفظ انسانست باید همتش را عالی بنماید یعنی همین محبت را امتداد دهد تا آنکه جمیع عالمرا دوست بدارد ابدا معقول نیست که چنین نفسی را که همهٔ أهل عالمرا دوست میدارد أولاد ناخلف وطن شمرد - آیا هیچ فرقی بین دوست دار اهل عالم بودن و بر ضد وطن پرستی بودن نمیباشد *

دوست داشتن قریهٔ خودرا بیشتر ازخانهٔ خود - ودوست داشتن مملکت خود بیشتر از قریهٔ خود - ودوست داشتن همهٔ عالمرا بیشتر از مملکت خود معنی نمیدهد که خانهٔ خودرا دوست نمیدارد ولی این محبت خانه ووطن بحدی طبیعی است که میتوان گفت مشترک بین انسان وحیوانست وچون این محبت محل ومأوای این شخص منضم بحس احترام برای خانهٔ همسایه گردد موجب حس دلسوزی ومحبت خالص برای وطن دیگران میشود چون حاضر شویم برادران خودرا درخانه ومأوای خود بپذیریم طبیعی است که تعصباتی که سبب بیگانگی آنها میباشد زائل میگردد بهمین قسم باید در این احساس چنان ترقی کنیم که همهٔ روی زمین را چون وطن عمومی مشترک خود دانیم این وطن

باید همیشه در ظل مراقبت خرد وعقل باشد ـ خلاصه (بهاءالله) منع میفرماید از اینکه انسان کورکورانه پیروی عقیدهٔ خود نماید تا حدّی که عقلش همراهی با او نماید *

﴿ وطن پرستی ﴾

قبل از این گفتیم دو رکنی که فلسفهٔ اجتماعی شریعت بهائی بر آن استوار است محبت وعمل است همچنین ملاحظه نمودیم که چطور این محبت را در رتبهٔ اُولیه بهائیان در روابطشان بسایر خلق از هر جنسی ومذهبی باشد باید بروز وظهور دهند محققا این حقیقت مارا دلالت میکند باینکه ببینیم عقیدهٔ وطن چه مقامی را در شریعت بهاء الله اِشغال مینماید *

تا حال حاضر کمتر نوایائی بیشتر از این در اَعمال کریمانهٔ پر ثمر ودر فداکاری عالی بوده است ولکن بعضی از این نوایا وعقاید هم سبب اینهمه تعصبات جاهلیه ونزاع درکشی بوده است چنانچه متأسفانه اَغلب واقع میشود که نوایای کریمه چون بین عامهٔ خلق در قلوب اَفراد خودسر یا اَقلیت معرض رسوخ پیدا کند وسیلهٔ حصول اغراض ومقاصد شخصی میشود لهذا در لوح اشراقات ملاحظه مینمائیم *

﴿ اشراق ششم ﴾ (اُمّ ثمرهٔ شجرهٔ دانش این کلمهٔ علیا است همه بار یکدارید وبرگ یکشاخسار * لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم)

بحسن استعمال تلقی دهند که هم خود وهم دیگران از آن متمتع گردند ـ بطالت در تمام طبقات هیئت اجتماعیه ودر تمام مناطق موجد ذلت ونکبت است *

شریعت بهائی اجازه نمیدهد که رؤسای مذهبی وظیفهٔ خودرا حرفت ووسیلهٔ اخذپول قرار دهند ـ لهذا همینکه مبلغین ورؤساء موظف شوند باینکه وظائف خودرا بعمل وفعل بجا آورند بدون اینکه قطعیاً از برای تبلیغ وتعلیم مبادی دینی مواجبی بگیرند نفس این مسأله بزرگترین سدی است که مانع از تشکیل هیئت آخوند وکشیش در شریعت بهائی میشود یکی از خصوصیات أساسی شریعت بهاءالله نداشتن آخوند وخوری وکشیش است ـ بهاء الله نه فقط أخوند بازی وکشیش بازی را بکلی در شریعت خود محو فرمود بلکه در ألواح وآیات عدیده تلامیذ وپیروان خودرا از أعمالی که شبیه بأطوار حضرات کهنه وآخوندها است منع اکید فرموده است * در کتاب اقدس میفرماید *

(قد منعتم عن الارتقاء على المنابر ـ من أراد أن يتلو عليكم آيات ربه فليقعد على الكرسی الموضوع على السرير ويذكر الله ربه ورب العالمين)

ابدا لازم نیست شرح وبیان دهیم که چه قدر این مسأله که بحسب ظاهر بسیط وجزئیست اهمیت دارد در عواقب ونتائجش

عمومی مشترك بواسطهٔ صعوبات وسائل مراوده ومرابطه وهمچنین مقتضیات حصوصی ممدن حاصره موقتادوچار تقسیمات مصنوعی کردیده چون چنین شود حب وطن از آن موقف وروح عداوت وامصای بدیکرانش پاك میشود ودر طریق ازدیاد سعادت وترقیات هر مملکتی که قسمت لا یتجزای وطن بزرك عمومیست مبدول خواهدشد *

﴿ شغل وعمل در شریعت بهائی ﴾

همین طوری که شریعت بهائی أهمیت زیاد بجنبهٔ روحانی عواطف وجود انسانی میدهند همینطور هم جنبهٔ فعل وعملی حیات بشر را مهمل ولا یذکر نمیکذارد — وبهمین سبب است که عالم ملکوت در شریعت بهائی درهمین عالم تحققش شروع میشود * در کلمات مکنونه میفرماید *

(أی بندهٔ من — پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در أرض ظاهرند وفی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطلهٔ مهمله ارجح عند الله مذکور) وهمچنین میفرماید (بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند وصرف خود وذوی القربی نمایند حبا لله رب العالمین) بعلاوه در کتاب أقدس أمر میفرماید که بر هر نفسی واجب که بکسب وحرفه واقترافی مشغول شود که بواسطهٔ آن کسب معیشت نماید * وهمچنین بواسطهٔ آن کسب بتواند عطایای وجودیهٔ خودرا

دانائی وهادیان سبیل حقیقی)

از این بیان معلوم است که ابدا جمائی از مبادی اشترا کیون نمی فرماید زیرا اگر چه این مبادی اشترا کیون این ایام نقل هر انجمنی است ولی جلوه وجمال ان فقط در عالم تصوراست وخیال وبحقیقت مخرب وسبب انهدام مساعی فردی أفراد هیئت اجتماعیه است با عبارة أخری مصر بهرگونه ترقی است شریعت بواسطهٔ ترقی أفراد ترقی وسعادت کلیهٔ هیئت اجتماعیه را در عهده گرفته است همینکه صد بورده از ثروت شخصی حقوق الله معین شده است سبب میشود که کسی نمیتواند ثروت بی اندازه جمع کند در صورتیکه فایده اش بعامهٔ خلق نرسد زیرا هر سال این حقوق برمال زاید از سنوات قبل تعلق میگیرد اینکه اسباب صنعت را ملی وحکومتی نمایند وثروت شخصی را در تحت حدود آورند ورنجبر را در منافع سهیم وشریك کنند هر کدام تا حدی ممکن است ممدوح باشد ولکن این کافی نخواهد بود مسئلهٔ اشترا کیون را ممکن نیست فقط بزورقوه وقانون درعالم مجری داشت اساس این اتفاق باید بروابط وعواطف آن گذارده شود والا اگر هیئت اجتماعیه کلیتها حاضر نشود که روش قدیم خودرا ترك یا تعدیل نماید ولو آنکه بقوهٔ قانون مبادی اشترا کیون را مجری دارند واهائیکه مخالف باشند مجبور بر تسلیم نمایند آیا کسی میتواند این مسئله را تجاهل کند که

اگر چنانچه قسیسان وآخوندان عوض آنکه بر مسند ومنبر
جالس شوند با سائرین در محل جلوس فرقی نداشته باشند چه
اثر بزرگی از نصائح آنان بر مستمعین خواهند داشت نه فقط
کشیش وآخوند باری مذموم ومنفور است بلکه هر عملی که
در لباس دین خلق را از اجرای حقوق طبیعی خود بازمیدارد
ازانهي فرموده است * در لوح اقدس توقیعی که بافتخار
مسیحیان مرقوم فرموده مخصوصا حضرات کاتولیک را نصیحت
میفرمایند که باسائر خلق آمیزش کنند وبانزوا دل خوش ننمایند
واز زحمات ووظایفی که بر سائر خلق وارد نگریزند ـ امر
میفرمایند که (أی معشر قسیس دعوا النواقیس واز کلیسا بیرون
آیید) اگر چنانچه باسائر خلق در صف واحد بدون امتیاز
زندگانی کنند میتوانند فی الحقیقه واعظ امت گردند والاخود را
از مواهب وامور مفیده محروم میسازند *

در اینجا مشاهده کردم که شریعت بهائی امر مینماید که
انسان بامور مفیده مشغول شده کسب معیشت نماید ـ لهذا
واضح است که ثروت شخصی وتمول اکتسابی مشروع است*
در طراز أول میفرماید (بعد از تحقق وجود وبلوغ ثروت
لازم واین ثروت اگر از صنعت واقتراف حاصل شود نزد
اهل خرد ممدوح ومقبول است مخصوص عبادی که بر تربیت
عالم وتهذیب نفوس امم قیام نموده اند ایشانند ساقیان کوثر

بتشکیل مجامع اخلاقی وعلمی امر فرمود تا اینکه قوای وجودشان در تعمیم معارف متمرکز شود ووجود شان بدین طور سبب فلاح ونجاح مملکت گردد *

باری تقسیمی انهارا تعلیم فرمود که کلمات وخیر خواهی افراد طریق سعادت را بدول ارائه دهد ـ باین طور خدمات آهسته ٔ بی صدای بهائیان در خلال انقلابات وتغییرات ووقایع نیم قرن اخیر در ایران وترکیا بحیز فعلیت رسید ولکن اگر بهائیان از مداخله در انقلابات سیاسی در این دو مملکت اجتناب ودوری کردند کدام منصف نمی بیند که هر تعدیل وتحسینی که در امور اجتماعی در ضمن این انقلابات صورت یافته راجع بنشر ونفوذ عقاید ومبادی عالیه ٔ راقیه ٔ بهائیان بوده است *

مطالبی را که اینك بنهایت استعجال واجمال ذکر نمودیم چون راجع بکافه ٔ حرکات حیاتیه ٔ هیئت اجتماعیه است البته مستلزم شرح وبسط وتفصیل است ولکن در این شرح مجمل مراد ما فقط این بود که عمومیت طبیعت شریعت بهائی وعالم اخلاقی ایرانیان کنیم وبخواهندگان محترم برسانیم که شریعت بهائی دیانتی نیست که مبنی بر أقوال وافکار عالیه ئی باشد که وجود وتحققش فقط در عالم ذهن است بلکه شریعتی است فعلی وعملی ـ طریقه ٔ حیاتی است که موافق هر محیطی است وچنانچه معتقدیم بهترین وسیله وطریقه ٔ ترقی وسعادت أفراد بلـ

این وصیه منتهی میشود باینکه در هیئت اجتماعیه أقلیت از ثروت واقتدار وکفایت محروم میشوند بدون آنکه أکثریت یا کلیهٔ هیئت اجتماعیه ربح وفائدهٔ برد وفاقت هرج ومرج عمومی رخ میدهد *

بهائیان بر عکس بعضی متنورین تصوری ووهمی — ترقی را در انقلاب وهرج ومرج نمیدانند بلکه أساس ترقی را بر محبت واخوت فعلی وعملی دانند * در کلمات مکنونه میفرمایند (أی پسران تراب) — (اغنیا را از نالهٔ سحر گاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند واز سدرهٔ دولت بی نصیب مانند * الکرم والجود من خصالی فهنیئاً لمن تزین بخصالی)

سالهای سال است که عبد البهاء هموطنان خود را باجرای چنین نوع پرستی تعلیم ونصیحت فرموده خیلی قبل از آنکه افکار حریت وتوسعهٔ دیگر در ایران شیوع پیدا کند وایران را باوجود موانع ومشکلات عظیمه از برای ترقی وتجدد حاضر نماید تمام مبادئی که کافل ترقی وسعادت وتجدد مملکت بود خود عبد البها تعلیم فرمود وامر بعمل بآن داد ـ وهمچنین نهی اکید فرمود که مداخله در امور سیاسی ننمایند زیرا نتیجه نمی بخشد مگر آنکه چند نفری که در آن خط سیر کرده بودند أبواب غرض رانی بروجه شان گشوده میشد ـ عبد البها بر عکس

تعليم ميدهند كه ايم وشريعت الهى كه دران همه باهم موافق تقرب جوئيم ـ هرچه بيشتر بفهميم كه بحسن أخلاق وصفات ربانى باندازه كى ايم بيشتر بايد بكوشيم باتمام قواى خود كه بديوان الهى در اين عالم كون خدمتى نمائيم *

شريعت بهائى بهريك از أفراد هيئت اجتماعيه إرائهٔ سبيل باين مقصد جليل مينمايد بدينطور تحقق ترقى سرابعش در عالم توضيح ميشود بعلاوه هركس كه در فهم مبادى وحقايق ان تحرى نمايد اين شريعت را جامع جميع فضائل ونواياى مقدسهٔ خود يابد (انتهى)

﴿ خاتمهٔ كتاب ﴾

بر قراء محترم مخفى مباد كه پس از ترجمهٔ اين كتاب وقبل از طبع وانتشار آن صعود غير منتظر (عبد البهاء) در مدينهٔ حيفا در ۲۸ ماه نومبر سنهٔ (۱۹۲۱) واقع گرديد — ودوستانش را در انحاء عالم قرين حسرت وآلام نمود ـ در جوار مقام حضرت باب در كوه كرمل هيكلش استقرار يافت واز اين فاجعهٔ عظمى عالم انسانى را مصيبتى شديد رخ داد *

اين امر واضح ومشهود است كه عبد البهاء در مدت حياتش بواسطهٔ نشر تعاليم چگونه امر بهائى را در انحاء عالم منتشر ومظفر گردانيد *

وسعادت هیئت اجماعیه بکلیتها است *

انتهای دورهٔ تعبد وتحجر در عقائد مذهبی وتقالید حال بابتدای حریت عقل وخرد وتحری حقیقت مبدل گشت انسان از این بعد بواسطهٔ انزوای در زوایای خلوت مذهبی بسر الاسرار ابدی فائز نمیشود ـ علم هر روز پرتوی بر میدان أسرار طبیعت اندازد وکشف این أسرار هردم ما را بسر الاسرار دعوت کند ودلالت نماید لهذا اما کی که در این علمای روزگار تجارب علمیه وکشف نوامیس پروردگار مشغول نمیه مقام کنیسه وکلیسا را پیدا کرده اند ـ مع هذا دیانت است که همیشه در نهایت لزوم شالوده واساس جمیع ادارات اجماعي نوع بشر استوار بران است وضبط رابطه ئی که میتواند جمعیات بشر را بهم آمیزش دهد همان دیانت است وبس * از برای اینکه موفق باعطای فوائد خود واجرای آن شود نمیتواند اینك بحالت وشکل قدیم خود باقی ماند ـ دیانت هم باید بمقتضیات تغیرات وتبدلات عوالم اجتماعی عالم انسانی ترقی نماید زیرا دیانت اساس حقیقی حیات عالم انسانی است *

اگر اعمال ورسوم دینی عبارت از همان عقائد ورسوم کهنهٔ قدیمه باشد شك نیست چون اجرائش ممکن نیست متروك میشود ـ واگر عقائد مذهبی ممکن الأجری نباشد البته اهمیت در این است که اعمال خودرا بر طبق حقایق اخلاقی که بما

﴿ فهرست ﴾

تاريخ امر بهائی

صحيفه

از طرف دولت فخيمهٔ انكليز بلمرافقات نمرت آمير ارسال كشت ومندوب سامى بيت المقدس درحين حركت عرش مبارك در تشييع حضور داشتند ـ وهمچنين نمايند كان ملل مختلفه واديان عالم هريك در ان مشهد عظيم القاى خطب مؤثره در كمال انجذاب نمودند ـ واميدوارى خويش را در پيشرفت وترقى وانتشار تعاليم بهائى اظهار داشتند ـ حال بكمال روح وريحان معروض ميدارم كه بموجب وصاياى عبد البها اهل بها مأمور بدكه نشر تعاليم (حضرت بهاء الله) درظل قيادت واطاعت (شوقى افندى ربانى) قيام نمايند*

(م)

بسعي واهتمام وانى محى الدين صبرى كردى سنندجى كانيمشكانى در مصر محروسه بزيور طبع رسيد وذلك فى ٢٩ ربيع الاول سنة ١٣٤١ هـ الموافق ١٩ نوفمبر سنة ١٩٢٢ م

صحیفه

(تم)

